

تاریخ، ادبیات و الهیات عهد جدید

جلسه ۲۴: رومیان، بخش دوم

تد هیلدبرانت [کالج گوردون]

مقدمه [۰۰:۰۰-]

این دکتر تد هیلدبرانت در تدریس عهد جدید است. این جلسه شماره ۲۴ است. رومیان بخش دوم. دفعه قبل که کتاب رومیان را طرح ریزی کردیم، فصل‌های اول، دوم و سوم را بررسی کردیم و نشان دادیم که بشر گناهکار است. غیریهودیان گناهکار بودند و نشان دادیم که یهودیان گناهکار بودند. سپس در فصل سوم، اساساً همه گناهکار هستند و از جلال خدا قاصرند. سپس با کار کردن روی گناهکاری بشر، خدا ما را آنجا رها نمی‌کند. اساساً به رستگاری پرداختیم. رستگاری مطالعه نجات‌شناسی است. بنابراین دفعه قبل که این جنبه‌های مختلف را بررسی کردیم، به عبارت دیگر، وقتی عیسی برای گناهان ما مرد، واقعاً چه کرد؟ و آنچه اتفاق می‌افتد این است که واقعاً چندوجهی است. بنابراین وقتی مسیح برای گناهان ما مرد، ما این موارد عادل شمرده شدن، عادل شدن در برابر خدا، باز خرید شدن، کفاره‌ای که شرم ما را پوشانده است، دلجویی از اینکه خدا از گناه ما خشمگین است و آن خشم باید فرونشانده شود را بررسی کردیم. بنابراین او نیاز دارد که خشمش فرونشانده شود، خشم او باید صلح و آرامش باشد. کفاره، نیاز به شستشو برای پاک شدن. آشتی، ما که با خدا دشمن بودیم، اکنون با خدا آشتی می‌کنیم. و در آخر، فرزندخواندگی که اکنون فرزندان خدا نامیده می‌شویم. ما خدا را به عنوان پدر خود خطاب می‌کنیم. این یک چیز فوق‌العاده، یک چیز فوق‌العاده است. این یک اصطلاح خویشاوندی خیالی از پدر/فرزند است که خدا به ما می‌دهد و زیباست. بنابراین، همه اینها راه‌هایی هستند که عیسی به طرق مختلف ما را نجات می‌دهد، به اصطلاح. بنابراین نجات یک مفهوم چندوجهی است.

امروز می‌خواهم به سراغ چیزهایی بروم که واقعاً پیچیده هستند. ضمناً، اشکالی ندارد که با این چیزها مخالف باشیم. حتی در دانشکده خودمان، ما در مورد برخی از این چیزها اختلاف نظر داریم. من قصد دارم دیدگاه‌های مختلف در مورد مسائل را بررسی کنم، سپس آنچه را که فکر می‌کنم به شما می‌دهم و البته این پاسخ درست است (شوخی). (بنابراین، ما به برخی از این چیزهایی که امروز بسیار دشوار است، خواهیم پرداخت. بنابراین، دیدگاه پولس در مورد شریعت. -- شما می‌خواهید از اینجا شروع کنید و کمی پایین‌تر بروید. دیدگاه پولس در مورد شریعت طبق دیدگاه قدیمی این بود که در کتاب رومیان و نزد پولس، بین شریعت و فیض، تنش وجود داشت. این تنش بین شریعت و فیض وجود دارد. یهودیان به عنوان ریاکار دیده می‌شدند که از شریعت برای اثبات عدالت خود استفاده می‌کنند. مسیحیت اکنون راه رسیدن به خداست. بنابراین این تضاد بین یهودیت و مسیحیت وجود دارد.

بنابراین یهودیت در واقع نقطه مقابل مسیحیت است. شریعت و فیض در تنش، شریعت و ایمان در تنشی که جسم و روح را در بر می‌گیرد و یهودیان بیشتر به جسم که با ختنه در مقابل نجات فردی است، علاقه‌مند بودند. سپس، تمرکز بلندمدت بر نجات فردی بود. اگر با زبان خود اعتراف کنید، در قلب خود به عیسی ایمان داشته باشید، نجات خواهید یافت. بنابراین ما این را به صورت بسیار فردی در نظر گرفتیم. این همان دیدگاه قدیمی رومیان، دیدگاه قدیمی پولس است.

اتفاقی که افتاده این است که یک دیدگاه جدید وارد عمل شده است. این دیدگاه جدید توسط شخصی به نام جیمز دان و ای پی سندرز مطرح شده است. اساساً چیزی که آنها می‌گویند این است که نه، به اصطلاح، تنشی بین شریعت و انجیل وجود ندارد. بلکه بحث بر سر شمول و طرد یهودیان است، اینکه این چیزها ختنه و شریعت دارند، اینها نشانه‌های قومی انحصاری بودند. اینها نشانه‌های قومی برای یهودیان بودند. اتفاقی که می‌افتد این است که پولس سعی می‌کند از آن نشانه‌های قومی ختنه، شریعت، خوردن غذای کوشر فراتر رود. او سعی می‌کند این چیزها را کنار بگذارد. در مسیحیت، فراتر از یهودیت و این نشانه‌های قومی است. بنابراین اکنون مسیحیت می‌تواند جهانی‌تر شود. مسیحیت می‌تواند جهانی‌تر و فراگیرتر شود، در حالی که یهودیت یهودی انحصاری بود. شما باید کارهای آنها را انجام می‌دادید تا در گروه آنها گنجانده شوید. اکنون این گروه در حال گسترش است. بنابراین، این بیشتر در مورد این یهودی/غیریهودی و گرد هم آمدن به عنوان یک کلیسا صحبت می‌کند که از بسیاری جهات بیشتر از رستگاری فردگرایانه، هدف رومیان بوده است. بنابراین این یک تغییر بزرگ است. من مطمئن نیستم که در این مورد کجا ایستاده‌ام. من خودم روش قدیمی را دوست دارم که در مورد گناه صحبت می‌کند، زیرا گناه آموزش داده می‌شود و رستگاری فردی، مشارکت فردی، گناه و رستگاری به صورت فردی متمرکز هستند. بنابراین من این را دوست دارم. اما من برخی از این چیزهای جدید را نیز دوست دارم که فکر می‌کنم او به نکته خوبی اشاره می‌کند، اینکه پولس با یهودیان و غیریهودیان کار می‌کند و سعی می‌کند آنها را در یک کلیسا گرد هم آورد.

به نظر می‌رسد که این موضوع پشت برخی از آموزه‌های او در رومیان ۷:۱۲ نهفته است. اساساً پولس دیدگاه خود را در مورد شریعت بیان می‌کند. او می‌گوید: «شریعت مقدس، عادل و نیکو است.» بنابراین پولس صریحاً به ما می‌گوید. پولس شریعت را مورد انتقاد قرار نمی‌دهد و نمی‌گوید که شریعت از بین رفته است. اکنون در مسیح، ما فیض داریم. دیگر نیازی به شریعت نداریم و آن را رد می‌کنیم. پولس می‌گوید، نه، «شریعت مقدس عادل و نیکو است.» بنابراین این نکته بسیار جالبی است که او در آنجا می‌گوید. پولس می‌گوید شریعت به این معنی بود که «انسان جدا از رعایت شریعت، به وسیله‌ی ایمان، از طریق عدالتی که از جانب خدا و از طریق ایمان به عیسی مسیح می‌آید، عادل شمرده می‌شود. هیچ تفاوتی وجود ندارد زیرا همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا

قاصرند «هیچ تفاوتی وجود نداشت. یهودی یا غیریهودی، همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا قاصرند. این نوعی زمینه برای آن آیه است. بنابراین آنچه در اینجا داریم این است:» بنابراین هیچ کس با رعایت شریعت در نظر او عادل شمرده نمی‌شود، بلکه از طریق شریعت، از گناه آگاه می‌شویم «خب، دفعه‌ی قبل داشتیم در مورد گناه و اینکه چطور در فرهنگمان با ترفندهای مختلف از کنار گناه رد می‌شویم، صحبت می‌کردیم. گناه در واقع از بین رفته است. مردم دیگر دوست ندارند در مورد گناه صحبت کنند. زیاد در مورد آن بحث نشده است. اما ما گفتیم که عیسی مسیح به عنوان بره خدا آمد تا گناه جهان را بردارد. بنابراین اگر گناه را از بین ببرید، کل نیاز به رستگاری و کار مسیح را از بین می‌برید. این یک چیز بسیار بزرگ است. و این کاری است که مردم امروز سعی در انجام آن دارند. به نظر من از بسیاری جهات، قرار بود شریعت ما را رسوا کند. از طریق شریعت، ما از گناه آگاه می‌شویم. بنابراین از طریق شریعت، ما از گناه آگاه می‌شویم و این عملکرد آن است. بنابراین عملکرد شریعت، این است که وجدان ما را افشا و تسریع کند، وجدان ما را زنده کند تا ما از گناه کردن خود آگاه باشیم. اما باز هم در فرهنگ ما به ما گفته می‌شود که چه؟ من خوبم، تو خوبی، ما خوبیم. ما واقعاً گناهکار نیستیم. تو آدم خوبی هستی. من آدم خوبی هستم. ما همه آدم‌های خوبی هستیم و از این جور چیزها پولس می‌گویید:» نه، شریعت قرار بود ما را با واقعیت گناه و گناهکار بودنمان آشنا کند. و بنابراین این موضوع مهمی است. و باز هم، این واقعاً با «آنچه امروز تجربه کردیم، مغایرت فرهنگی دارد»

یهودیان شریعت را وارونه کردند. بنابراین یهودیان شریعت را پذیرفتند و به جای اینکه اجازه دهند گناهشان را آشکار کند، از شریعت برای نشان دادن اینکه چقدر درستکار هستند استفاده کردند. بنابراین آنها عملکرد شریعت را که قرار بود به آنها اشاره کند، واژگون کردند تا به یک ناجی نیاز داشته باشند. اما در عوض، آنها شریعت را برای نشان دادن اینکه چقدر خوب هستند، به کار بردند. من در کلیساها بوده‌ام، شما هم ممکن است در کلیساهایی بوده باشید که مردم در کلیساها، شما کار را به روش خود انجام می‌دهید و سپس راه درست را می‌روید. اگر این کار را به روش آنها انجام ندهید، پس راه اشتباه را می‌روید. آنها اساساً از سیستم حقوقی کوچک خود استفاده می‌کنند تا نشان دهند که آیا شما مورد تایید هستید یا خیر و در آنجا بسیار سخت‌گیر هستید. می‌دانم که من در چنین محیطی بزرگ شده‌ام. آنچه پولس می‌گوید این است:» نه، شریعت برای نشان دادن آگاهی از گناه به ما است." این به معنای نشان دادن عدالت ما نیست. این به معنای نشان دادن گناه ما و افشای گناه است. او از پدرمان ابراهیم استفاده می‌کند. کتاب دکتر ویلسون "پدر ما ابراهیم" بر اساس بسیاری از کتاب رومیان است. در اینجا پولس می‌گوید ابراهیم قبل از ختنه شدن، عادل شمرده شد. بنابراین قبل از اینکه ختنه بر ابراهیم نازل شود، او با این نشان قومی ختنه، قبل از ختنه و قبل از شریعت شناخته می‌شد، زیرا ابراهیم شریعت نداشت. شریعت بیش از سال بعد از طریق موسی آمد. بنابراین آنچه شما دارید قبل از شریعت و قبل از ختنه است، می‌گوید که ۵۰۰ ابراهیم به خدا ایمان آورد و این برای او به عنوان عدالت محسوب شد. "پس این یک چیز بزرگ است - ایمان"

سپس ابراهیم به خدا ایمان آورد و این برای او به عنوان عدالت محسوب شد، قبل از اینکه به عنوان یک یهودی ختنه شود و قبل از اینکه شریعت داشته باشد. ابراهیم تنها با ایمان عادل شمرده شد. این راهی است که در آن زمان تمام بشریت، اکنون ما به خدا می‌رسیم همانطور که ابراهیم انجام داد. ابراهیم با ایمان رفت و قبل از ختنه شدن و قبل از اینکه شریعت داشته باشد، با ایمان عادل شمرده شد. ما نیز اینگونه عمل می‌کنیم. و بنابراین در ابراهیم، یهودیان و غیریهودیان، به اصطلاح، یک پدر مشترک پیدا می‌کنند.

او در واقع آن را به قبل از ابراهیم می‌برد. او به عقب برمی‌گردد تا آن را برای آدم جهانی کند. او می‌گوید که همه ما مرده‌ایم. در گناه آدم، تمام نسل بشر در آدم مردند. اگر همه ما در آدم مرده‌ایم، پس همه ما در مسیح زنده شده‌ایم. و بنابراین این مقایسه واقعاً جالب بین آدم، که مرگ را برای تمام بشریت به ارمغان آورد و مسیح که اکنون زندگی را برای همه به ارمغان می‌آورد، وجود دارد. بنابراین یک مقایسه وجود دارد. آدم مرگ را آورد. مسیح زندگی را به ارمغان می‌آورد. بنابراین او به ویژه در فصل پنجم به این موضوع برمی‌گردد. در جهانی بودن گناه، شریعت وسیله‌ای برای توجیه نیست. ما با رعایت شریعت و با رعایت همه این چیزها در برابر خدا عادل اعلام نمی‌شویم. بلکه این سوءاستفاده از شریعت است که بگوییم شریعت به ما نشان می‌دهد چقدر خوب هستیم. شریعت برای افشای گناه ما و گناهکار بودن زندگی ما است. بنابراین این بخشی از دیدگاه پولس در مورد شریعت است. در مرحله بعد می‌خواهم به این مفهوم تقدیس که پولس در اینجا، به ویژه در فصل هفتم رومیان، مطرح می‌کند، بپردازم. این در مورد چیست؟ تقدیس، بگذارید به تقدیس بپردازم. ما در مورد توجیه صحبت کردیم. عادل شمردگی اساساً به این صورت بود که خدا عادل بودن را به ما نسبت می‌دهد، عدالت را به ما نسبت می‌دهد. تقدیس در واقع تقدیس کردن ماست. تقدیس کردن به معنای مقدس کردن چیزی است. بنابراین آنچه در اینجا داریم اساساً این است که چگونه افراد در نظر خدا مقدس می‌شوند؟ به ما گفته شده است که کامل باشیم، همانطور که پدر ما در آسمان کامل است. آیا کسی آن قسمت از لایوان را به خاطر دارد: "مقدس باشید، همانطور که من خداوند، خدای شما مقدس هستم." بنابراین حتی در عهد جدید به ما دستور داده شده است که "مقدس باشید، همانطور که خداوند خدای شما مقدس است." تقدیس با این فرآیند تقدس مرتبط است. آیا برخی از شما از کلیساهای وسلی هستند؟ کلیساهای وسلی، وسلی و کلیساهای به خاطر آن شناخته می‌شوند، آنها بخشی از جنبش تقدس نامیده می‌شوند. بنابراین این موضوع مهمی است.

حالا، پولس در رومیان ۷ با مشکل مواجه است. او با گناه و حالا با رستگاری از طریق عیسی مسیح کار کرده است. در فصل هفتم، پولس واقعاً با تقدیس خود دست و پنجه نرم می‌کند. ما باید به این موضوع از نظر ماهیت، آن نگاه کنیم. این چیزی است که پولس در رومیان ۷:۱۵ می‌گوید. او می‌گوید: «برای آنچه می‌خواهم انجام دهم، انجام نمی‌دهم، بلکه آنچه از آن متنفرم، انجام می‌دهم.» اما به هر حال، ما گیر افتاده‌ایم. پولس این نظر را می‌دهد و

او در حالی که با زندگی خود دست و پنجه نرم می‌کند، می‌گوید: «برای آنچه می‌خواهم انجام دهم، انجام نمی‌دهم بلکه آنچه از آن منتفرم انجام می‌دهم.» اگر کاری را که نمی‌خواهم انجام دهم، انجام دهم، قبول دارم که شریعت خوب است. پولس در آنجا می‌گوید، می‌خواهم کار نیک انجام دهم، اما می‌گویم، وقتی می‌خواهم کار نیک انجام دهم، در نهایت کاری را انجام می‌دهم که نمی‌خواهم انجام دهم.» بنابراین، من این شریعت را در حال کار می‌بینم «پولس می‌گوید»: بنابراین وقتی می‌خواهم کار نیک انجام دهم، شرارت با من است. زیرا در باطن خود از شریعت خدا لذت می‌برم. اما قانون دیگری را در اعضای بدنم می‌بینم که با شریعت ذهن من در جنگ است و «مرا اسیر شریعت گناه می‌کند که در اعضای من عمل می‌کند. چه بدبختم که مرا از بدن این مرگ نجات می‌دهد، بنابراین، این سوال در مورد تقدیس پولس مطرح می‌شود. آیا ممکن است یک مسیحی کامل شود؟ ما می‌گوییم نه زیرا ما با این واقعیت که گناهکار بودیم، تا حدودی راحت هستیم. ما دیگر آنقدرها اهمیت نمی‌دهیم. اما کتاب مقدس می‌گوید: «کامل باشید، همانطور که پدر شما در آسمان کامل است.» این به چه معناست؟ «مقدس باشید همانطور که من خداوند، خدای شما، مقدس هستم.» بنابراین پولس با این موضوع دست و پنجه نرم می‌کند و «می‌گوید»: کارهایی را که نمی‌خواهم انجام دهم، همان کارهایی هستند که انجام می‌دهم.

اساساً چهار رویکرد به این متن در رومیان ۷ وجود دارد. این رویکرد در کلیساهای مختلف متفاوت است. آنها رویکردهای متفاوتی در مورد این موضوع و معنای تقدیس اتخاذ می‌کنند. چگونه می‌توانم مانند مسیح شوم؟ تقدیس یعنی چگونه می‌توانم مقدس شوم؟ چگونه می‌توانم مانند عیسی شوم؟ برخی می‌گویند که رومیان ۷ صحبت‌های پولس قبل از مسیحی شدن اوست. بنابراین پولس می‌گوید، قبل از اینکه مسیحی شوم، با این چیزها دست و پنجه نرم می‌کردم. بنابراین کارهایی را که نمی‌خواستم انجام دهم، در نهایت انجام می‌دهم زیرا پولس در آن زمان مسیحی نبود. بنابراین این نوع نگاه از کل مشکل اجتناب می‌کند و می‌گوید که این قبل یا قبل از شناخت مسیح است. او توصیف می‌کند که روح او بدون قدرت روح القدس، بدون قدرت رستگاری در زندگی‌اش و آشتی با خدا و همه این چیزها چگونه بوده است. این مبارزه او قبل از مسیحی شدنش بود. برخی دیدگاه دوم را دارند، که این مبارزه یک مؤمن جوان است. این مبارزه یک مؤمن جوان است. وقتی شخصی در مسیح تازه وارد است به این دلیل که با تمام این کوله بار گناه در زندگی‌اش وارد می‌شود، دست و پنجه نرم می‌کند. آنها با آن دست و پنجه نرم می‌کنند تا زمانی که مسیح را بشناسند. بنابراین این رشد و تکامل وجود دارد و آنها دست و پنجه نرم می‌کنند و به بلوغ می‌رسند. همانطور که به بلوغ می‌رسند، مبارزه با گناه فروکش می‌کند. دیدگاه سوم این است که برخی معتقدند این پولس است که مبارزه خود را در جسمش توصیف می‌کند، نه در روح، نه در روح، بلکه در جسمش. بنابراین این پولس است که به عنوان یک فرد جسمانی صحبت می‌کند و مبارزات خود را در جسم و آن را در روح بیان می‌کند. بنابراین، دوباره، سه موضع وجود دارد که مردم در زمان‌های مختلف داشته‌اند.

من در این مورد یک موضع واقعاً ساده دارم. فکر می‌کنم بسیاری از شما که در این اتاق هستید، احتمالاً همان فکری را می‌کنید که من دارم. این مبارزه پولس به عنوان یک مسیحی بالغ است، اینکه پولس یک مسیحی بالغ است. او یک مسیحی نابالغ است. گاهی اوقات آنها حتی از گناه خود آگاه نیستند. این کسی است که در خداوند جوان است، حتی گاهی اوقات از گناه خود آگاه نیست، اما هرچه فرد در خداوند بالغ‌تر می‌شود، بیشتر و بیشتر از گناهکار بودن خود آگاه می‌شود. بنابراین پیشنهاد من این است که از شخصی به نام واچمن لی نقل قول کنیم. این زندگی مسیحی عادی است که آنچه پولس می‌گوید، مبارزه فعلی اوست. کارهایی که نمی‌خواهم انجام دهم و انجام می‌دهم و کارهایی که می‌خواهم انجام دهم». من این کار را نمی‌کنم «پولس زندگی عادی مسیحی را توصیف می‌کند. مبارزه‌ای که در تقدیس داریم. بله، خدا عدالت را به ما نسبت داده است، اما آنها هنوز در زندگی روزمره هستند. یک مبارزه وجود دارد. شناخت، شناخت خدا در حال حاضر، همانطور که از کلاسی به کلاس دیگر می‌روید، مهم است. چگونه حضور خدا را هنگام رفتن از کلاسی به کلاس دیگر تجربه می‌کنید؟ این یک مبارزه است. شما خواهید گفت، خب، من باید با خدا راه بروم. من باید هر لحظه با مسیح راه بروم. اما بعد وارد کلاس فیزیک می‌شوید و می‌گویید، خدای من، می‌دانید، این چه ارتباطی دارد؟ سپس ناگهان به آن چیزها می‌پردازید. خب، این ارتباط دارد. آیا می‌توانید حضور خدا را در حالی که فیزیک می‌خوانید تجربه کنید؟ آیا می‌توانید کسی را در حال کار کردن، مثلاً در سالن غذاخوری لین، در حال ظرف شستن، تجربه کنید؟ آیا می‌توانید برای جلال خدا ظرف بشویید؟ دوباره، به آن کتاب برادر لارنس برمی‌گردم به نام «تمرین حضور خدا». او راهی بود که ظرف می‌شست، اما تصمیم گرفت که برای ... ظرف‌ها را بشوید. جلال خدا. و این تمرین حضور خداست.

بنابراین چیزی که من اینجا پیشنهاد می‌کنم این است که در رومیان ۷، مبارزه پولس به عنوان یک مسیحی بالغ مطرح می‌شود. او به ما می‌گوید وقتی کسی مسیحی می‌شود، در واقع مبارزه تشدید می‌شود. زیرا قبل از آن ما در گناهان و گناهان خود مرده بودیم. بنابراین ما با گناه مبارزه نمی‌کردیم زیرا در گناهان و گناهان خود مرده بودیم. گناه اشکالی نداشت. اما وقتی زنده می‌شویم، دوباره متولد می‌شویم. ما به مسیح زنده شده‌ایم. حالا ناگهان همه این مبارزاتی را داریم که قبلاً نداشتیم. به همین دلیل است که گاهی اوقات من را به خود می‌گیرم، مردم را می‌شنویم که موعظه می‌کنند و می‌گویند، شما از مسیح پیروی کنید و مسیح همه این چیزهای شگفت‌انگیز را به شما خواهد داد و دیگر هیچ مبارزه‌ای در زندگی خود نخواهید داشت. چیزی که من به شما پیشنهاد می‌دهم کتاب مقدس است و چیزی که این می‌گوید این است که نه، نه، و در واقع برخی از مبارزات در واقع تشدید خواهند شد. هر چه به مسیح نزدیک‌تر شوید، مبارزات شدیدتر می‌شوند. ضمناً، آیا خود عیسی مسیح مبارزه کرد، "پدر، این جام را از من بگیر." بنابراین چیزی که من می‌گویم این است که مبارزه بخشی از زندگی مسیحی است... من فکر می‌کنم آنچه پولس در رومیان ۷ آشکار می‌کند، فکر می‌کنم زمان‌هایی در زندگی شما وجود خواهد داشت که با چیزهای مختلفی دست و پنجه نرم خواهید کرد. در هر مرحله، با عبور از مراحل مختلف زندگی، مبارزات تغییر می‌کنند.

اما از برخی جهات، مبارزاتی که اکنون دارید ادامه خواهند داشت. من همیشه به چیزهایی فکر می‌کردم که با آنها دست و پنجه نرم کرده‌ام، فکر می‌کردم وقتی جوان‌تر بودم، به آنها مسلط شدم و ناگهان متوجه شدم که ده سال بعد با همان چیزی که ده سال قبل با آن دست و پنجه نرم می‌کردم، دست و پنجه نرم می‌کنم. اما این ماسک متفاوتی است. بنابراین، انگار متفاوت است. سپس ناگهان ماسک را برمی‌دارم و می‌بینم که نه، این واقعاً همان چیزی است که ده سال قبل با آن کار می‌کردم. بنابراین اتفاقی که می‌افتد این است که با گذر از زندگی، خواهید دید که این چیزها ظاهر می‌شوند و در مراحل مختلف زندگی به روش‌های مختلف با ماسک‌های مختلف ظاهر می‌شوند. به نظر می‌رسد متفاوت است، اما در واقع همان اصل اساسی است. بنابراین پیشنهاد من این است که هر چه زودتر به آن مسائل اساسی بپردازید. چه چیزهای اساسی در وجود شما وجود دارد که شما را به حرکت در می‌آورد و شما را از مسیح دور می‌کند؟ این چیزها در طول زندگی نقاب‌های مختلفی به خود می‌گیرند.

بنابراین این مبارزه پولس است. این آموزه تقدیس است، پس چگونه می‌توانید در برابر خدا مقدس شوید؟ شما با آن کشتی می‌گیرید. شما با آن کشتی می‌گیرید، گاهی اوقات موفق می‌شوید، گاهی اوقات نه. دوم قرن‌تین 10:5 یک متن زیبا است، می‌گوید که ما هر فکری را به مسیح اسیر می‌کنیم. ما هر فکری را به مسیح اسیر می‌کنیم. این بدان معناست که افکار و نیت‌های قلب ما، ما آن چیزها را زیر نظر داریم و افکار و نیت‌های قلب خود را به مسیح می‌سپاریم. بنابراین اینها هر فکری را اسیر می‌کنند و بسیاری از نبردها در زندگی فکری اتفاق می‌افتد. شما به چه نوع چیزهایی فکر می‌کنید و من الان به چه چیزهایی فکر می‌کنم. بسیار خوب. ما باید این را می‌گرفتیم. در نهایت، ما در نهایت در مورد تقدیر و انتخاب و برخی چیزهایی که بسیار بحث‌برانگیز هستند صحبت خواهیم کرد. حالا، اینجاست که بحث شروع می‌شود. تقدیر و ما به شما پاسخ آن را خواهیم داد. انتخاب، فکر می‌کنم، من به . انتخاب اعتقاد دارم. کسی اهل نیویورک هست؟ کسی اینجا اهل نیویورک هست؟ بله، آیا به انتخاب اعتقاد دارید؟ فکر می‌کنم امروز واقعاً انتخابات دارند. رأی دادید؟ خب، من دارم شوخی می‌کنم. وقتی در مورد انتخابات صحبت می‌کنید، ما به انتخاباتی که در شهر نیویورک، بین برنی و هیلاری و بین دونالد و بقیه جهان در حال برگزاری است فکر می‌کنیم. و به هر حال، خیلی متأسفم. من این را می‌گویم، باور کنید، شما نمی‌دانید که من در مورد این، مسائل سیاسی چه فکر می‌کنم، خانواده ما، ما چطور باید بگویم؟ خانواده‌های دیگر فوتبال را دوست دارند می‌دانید، بردی پاتریوتس و آیا او واقعاً توپ را خالی کرد. و افراد دیگر، آیا بسکتبال را می‌شناسید؟ ما در یک برهه از زندگی‌مان با بولز بازی کردیم. آنها بیسبال بازی می‌کنند. البته شما باید اینجا در بوستون جوراب بپوشید خانواده من، خانواده ما سیاست را دوست دارد، همانطور که اکثر خانواده‌ها فوتبال بازی می‌کنند. خانواده ما کاملاً به آن علاقه دارد. ما بحث‌های زیادی داریم، اما بعد از ترم گذشته متوجه شدم که واقعاً خنده‌دار بود. من نظراتی دادم و دانشجویان کاملاً متوجه شدند که انگیزه من چیست. بنابراین آنها فکر کردند که من اینطور پیش

می‌روم و واقعاً اینطور پیش می‌رفتم. بنابراین تصمیم گرفتم که بهتر است دیگر از این شوخی‌ها نکنم. انتخابات انتخابات چیست؟ باشه

گزینه‌ش جایی است که خدا انتخاب می‌کند. خدا کسانی را که نجات خواهد داد، انتخاب می‌کند. خدا انتخاب می‌کند و گزینه‌ش به انتخاب خدا مربوط می‌شود. بنابراین در رومیان ۸:۲۸ می‌گوید: «زیرا می‌دانیم که خدا در همه چیز برای خیریت کسانی که او را دوست دارند و فراخوانده شده‌اند، عمل می‌کند.» توجه کنید که آنها فراخوانده شده‌اند آنها به خودی خود به مسیح نمی‌آیند و به مسیح ایمان نمی‌آورند. اکنون می‌گوید: «شما طبق هدف او فراخوانده شده‌اید، برای کسانی که خدا آنها را می‌شناخت.» بنابراین ظاهراً خدا آنها را از قبل می‌شناخت. زیرا کسانی را که خدا از قبل می‌شناخت، از پیش مقدر کرد تا به شکل پسرش درآیند تا او نخست‌زاده در میان برادران و خواهران بسیار باشد. و کسانی را که از پیش مقدر کرد، او نیز خواند. «بنابراین خدا آنها را از قبل می‌شناخت. سپس آنها را مقدر می‌کند و سپس آنها را فرا می‌خواند. او شخصاً آنها را فرا می‌خواند و آنها را نیز فرا می‌خواند.» کسانی را که خواند، او نیز عادل شمرد. «بنابراین این توالی در اینجا وجود دارد، از اینکه او آنها را از پیش می‌شناخت او آنها را مقدر کرد، او آنها را خواند و سپس آنها را عادل شمرد.» و آنان را که عادل شمرد، جلال داد. «بنابراین این مفهوم به ذهن شما خطور می‌کند که یک شخص در برابر خدا عادل است و سپس در جلال خدا شریک می‌شود. بنابراین این رومیان ۸:۲۸ است که عمدتاً در این مفهوم برگزیدگی به آن استناد می‌شود. من باید چند بخش دیگر از افسسیان ۱:۴ را اینجا بخوانم، اینها بخش‌هایی هستند که برای آموزه برگزیدگی یا تقدیر ازلی استفاده می‌شوند. افسسیان ۱:۴ می‌گوید: «زیرا ما را پیش از آفرینش جهان در او برگزید.» «ما را پیش از آفرینش جهان در او برگزید.» پس این تقدیر ازلی است. پیش از آنکه جهان حتی آفریده شود، او ما را پیش از آفرینش جهان برگزیده است. «تا در نظر او مقدس و بی‌عیب باشیم. در محبت، ما را از پیش برگزید تا از طریق عیسی مسیح مطابق با لذت و اراده او به عنوان فرزندان او سازگار شویم.» بنابراین در مسیح ما فرزندخواندگی را دریافت کردیم، اما این فرزندخواندگی قبل از آفرینش جهان شناخته شده بود. بنابراین این دوباره این نوع از تقدیر/برگزیدگی را قبل از آفرینش جهان نشان می‌دهد، خدا ما را در او برگزید.

رومیان ۹:۱۱ «حتی قبل از دوقلوها»، دوقلوها چه کسانی هستند؟ یعقوب و عیسو. یعقوب و عیسو، اما رومیان حتی قبل از اینکه دوقلوها به دنیا بیایند یا کاری خوب یا بد انجام دهند، تا اهداف خدا در انتخاب نه از، ۹:۱۱، طریق اعمال، بلکه از طریق او که آنها را می‌خواند، ثابت بماند. به او گفته شده بود که بزرگتر، کوچکتر را -- «خدمت خواهد کرد، همانطور که نوشته شده است. یعقوب، آیا عیسو را دوست داشته‌ام، آیا از او متنفر بوده‌ام. قبل از اینکه حتی به دنیا بیایند؟» یعقوب را دوست داشته‌ام، عیسو را متنفر بوده‌ام، قبل از اینکه حتی به دنیا بیایند قبل از اینکه کاری انجام دهند. آنها از پیش تعیین شده بودند. آنها انتخاب شده بودند، برای انجام این نوع کارها

انتخاب شده بودند. عبارات دیگری هم وجود دارد. اجازه دهید فقط از ارمیا ۱:۵ استفاده کنم. به ارمیا این گفته شد: «قبل از اینکه تو را در رحم شکل دهم، تو را شناختم»، «قبل از اینکه تو را در رحم شکل دهم، تو را شناختم»، «و قبل از اینکه به دنیا بیایی، تو را جدا کردم». من تو را به عنوان پیامبری برای ملت‌ها منصوب کردم. ارمیا، قبل از اینکه حتی به دنیا بیایی، تو را می‌شناختم. من تو را به عنوان پیامبری برای ملت‌ها منصوب کردم، ارمیا، قبل از اینکه حتی به دنیا بیایی. و ارمیا می‌گوید: «خب، خدایا، من چه نوع انتخابی داشتم؟ می‌دانی، من انتخاب زیادی نداشتم». و خدا می‌گوید: «نه، قبل از اینکه حتی به دنیا بیایی، من از پیش مقدر کردم. بنابراین، انتخاب به انتخاب‌های خدا مربوط می‌شود. حالا، یکی از ترس‌های پیوریتن‌ها این بود که آیا من از طرف خدا انتخاب شده‌ام؟ آیا خدا من را انتخاب کرد؟ آیا خدا من را برای خدا از پیش مقدر کرد؟ حالا اگر خدا من را انتخاب نکند چه اتفاقی می‌افتد؟ منظورم این است که فکر می‌کردم می‌توانم او را انتخاب کنم، اما حالا او قبل از اینکه حتی به دنیا بیایم مرا انتخاب می‌کند، من هیچ شانس نمی‌دارم. از یعقوب چه چیزی را دوست داشته‌ام، از عیسو چه چیزی را متنفر بوده‌ام. اگر از هیلدبرانت متنفر بوده‌ام چه؟ می‌گویید، اما من هیچ کاری نکرده‌ام. و او گفت، خب، من قبل از اینکه حتی به دنیا بیایی از تو متنفر بوده‌ام. شما می‌گویید: «خب، پس من هیچ شانس ندارم».

بنابراین، آیا من از نوع وحشت پیوریتن‌ها هستم؟ آیا من جزو برگزیدگان هستم؟ آیا من جزو برگزیدگان هستم؟ کسانی که برگزیده می‌شوند و این نوع وحشت بر آنها وارد می‌شود. فکر می‌کنم گاهی اوقات در زندگی‌ام این را احساس کرده‌ام. پس انتخاب انسان چگونه با انتخاب الهی که خدا ما را قبل از تولدمان انتخاب کرد، مطابقت دارد؟ این چگونه با انتخاب انسان مطابقت دارد؟ ضمناً، برخی از شما در کلاس عهد عتیق من بوده‌اید. هیلدبرانت واقعاً موضوع انتخاب انسان را مطرح کرد. بله، درست از باغ عدن. انتخاب انسان چیز واقعاً بزرگی است. پس چگونه آن را با این انتخاب الهی مطابقت می‌دهید؟ به نظر می‌رسد که خدا همه این کارها را قبل از آغاز جهان انجام داده است و با این حال ما، آدم انتخاب می‌کنند، حوا انتخاب می‌کنند، قابیل انتخاب می‌کند. پس چگونه این دو را کنار هم قرار می‌دهید. بنابراین کاری که می‌خواهم در مرحله بعد انجام دهم این است که از طریق روش‌های مختلفی توضیح دهم که مردم چگونه این دو چیز را با هم مرتبط می‌کنند. باید بگویم که نسبتاً پیچیده است. بنابراین چگونه باید این را هم بگویم؟ این همان چیزی است که آن صدا است. این پروژکتور است. احتمالاً باید آن را خاموش کنیم. با این موضوع، باید کل این سخنرانی را تمام کنیم. بنابراین، من الان می‌خواهم این موضوع را توضیح دهم. ضمناً، ممکن است برخی از شما از برخی از این سنت‌ها باشید، در واقع حقیقت مشخص است. من از چندین سنت هستم. من در یک کلیسا بزرگ شدم. من در کلیسای پرسبیتی منسوب شدم و سپس اکنون، چه کسی می‌داند در کجا هستم، کالج گوردون و به هر حال، و بنابراین فقط متفاوت است. بنابراین چیزی که من می‌گویم این است که شما با افرادی ملاقات خواهید کرد که در مورد این موضوع اختلافات بزرگی وجود خواهد

داشت. مردم مردم را به خاطر این موضوع از کلیساها بیرون می‌اندازند. ضمناً، بنابراین می‌خواهم مطمئن شوم که شما با پاسخ درست بیرون می‌آیید - این یک شوخی بود. بنابراین، باید با شما صادق باشم، من آنچه را که در مورد این موضوع فکر می‌کنم به شما خواهم گفت، اما همچنین، من بیشتر علاقه‌مندم که شما نگرش من را درک کنید، سپس اینکه محتوای شناختی من را درک کنید، زیرا شما باید از طریق محتوای شناختی نحوه قرار دادن انتخاب الهی و تقدیر در کنار انتخاب انسانی کار کنید. شما باید روی نحوه کنار هم قرار دادن آن کار کنید.

خب، چطور با این چیزها کار می‌کنید؟ خب، اولین چیزی که می‌خواهم آن را فرا-کالونیستی بنامم. حالا، فکر می‌کنم این چیزی نیست که جان کالوین معتقد بود، اما این چیزی است که من آن را جبرگرایی سخت می‌نامم - اینکه خدا همه چیز را انجام می‌دهد. به عبارت دیگر، این دیدگاه چیزی را پیش می‌برد که من می‌خواهم آن را موضع فرا-اصلاح‌شده بنامم. افرادی هستند که این موضع فرا-اصلاح‌شده را دارند. آنها بخش خوب را پیش می‌برند. چیزی که من در مورد سنت اصلاح‌شده دوست دارم، چیزی که در مورد سنت اصلاح‌شده دوست دارم این است که آنها حاکمیت خدا را پیش بردند، حالا حاکمیت خدا چیست؟ حاکمیت خدا به این معنی است که خدا پادشاه است، اینکه خدا بر جهان حکومت می‌کند. خدا پادشاه است، حاکمیت خدا این است که خدا پادشاه است و او بر جهان حکومت می‌کند. آیا خدا در مقابل شیطان است؟ نه، نه، نه. آیا خدا در مقابل شیطان است؟ نه، نه. اینطور نیست. خدا کلی است. خدا در مقابل شیطان نیست. یک خدا وجود دارد و او بر همه چیز است. بنابراین حاکمیت پادشاهی خداست که او حکومت می‌کند و سلطنت می‌کند. این، یکی از نکات خوب اینجاست. الهی، به دلیل این دیدگاه فوق العاده، آنها اساساً می‌بینند که خدا انتخاب کننده اوست. او همه کارها را از پیش تعیین می‌کند. خدا همه چیز را انجام می‌دهد و انسان‌ها کار زیادی انجام نمی‌دهند. بنابراین همه چیز کاملاً از پیش تعیین شده است. بنابراین وقتی من این نوع جبرگرایی را می‌نامم که در آن خدا همه چیز را انجام می‌دهد و ما تقریباً مثل ربات‌ها از آن عبور می‌کنیم، ... من اکنون گناهکار هستم، انتخاب می‌کنم زیرا خدا مرا وادار به انتخاب و چیزهایی از این دست می‌کند و این بسیار از پیش تعیین شده است. مشکلی که من با این موضع فوق العاده اصلاح شده می‌بینم این است که تعداد زیادی از عبارات، هر کسی که بخواید، وجود دارد. "زیرا خدا جهان را آنقدر دوست داشت که هر کسی که به او ایمان بیاورد هلاک نشود، بلکه زندگی پایدار واقعی داشته باشد." هر کسی که بخواید. بنابراین بخش زیادی از آن به انتخاب انسان مربوط می‌شود. من سعی کردم به شما نشان دهم که در عهد عتیق، انتخاب انسان پس از انتخاب انسان وجود دارد. خدا در واقع با انسان‌ها به روشی بسیار تعاملی و ارگانیک برخورد کرد. موسی به خدا دعا می‌کند و خدا نظرش را تغییر می‌دهد. خدا می‌گوید، من آنها را از بین خواهم برد. موسی می‌گوید، ای خدا، لطفاً آنها را از بین نبر. اگر آنها را از بین ببری، هم برای تو بد می‌شود و هم او آنها را از بین نمی‌برد. او می‌گوید، من این کار را نمی‌کنم. بنابراین موسی در اعداد ۱۳ و ۱۴ می‌گوید، و خدا می‌گوید سپس ۱۰ آیه بعد، خدا می‌گوید، موسی، من آنها را آنطور که تو خواستی از بین نمی‌برم. بنابراین خدا در واقع

خود را به روی انسانی که بر خدا تأثیر می‌گذارد، باز می‌کند. او می‌گوید، من آنها را آنطور که تو از موسی خواستی از بین نمی‌برم.

بنابراین چیزی که می‌خواهم پیشنهاد بدهم این است که این موضع افراطی که فکر می‌کنم بخش‌هایی از کتاب مقدس را در بر نمی‌گیرد. حالا چیزی هست که می‌خواهم این کالوینیست‌های خوش‌شانس بنامم. آیا کسی از سنت اصلاح‌شده هست؟ راستش را بخواهید، متاسفم که این کار را با لبخندی بر لب انجام می‌دهم. کالوینیست‌ها اصطلاح "خوش‌شانس" را دوست ندارند. بنابراین فقط می‌خواهم از آن استفاده کنم تا آزار دهنده باشد. نباید این کار را روی نوار هم انجام دهم. این وحشتناک است. اما به هر حال، من آنها را کالوینیست خوش‌شانس می‌نامم که واقعاً برایشان توهین‌آمیز خواهد بود. پس بگذارید فقط بگویم احتمال. من آن را کالوینیسم احتمال می‌نامم. این چیست؟ این افراد منطقی‌تر هستند و با دست‌بندی‌ها کار می‌کنند. من الان به کسی فکر می‌کنم که خدا را می‌شناسد و کتابی به نام "شناخت خدا" نوشته است، جی. آی. پکر. به هر حال، شناخت خدا کتاب فوق‌العاده‌ای است که توسط کسی نوشته شده که در کالج/حوزه علمیه ریجنت ونکوور تدریس می‌کند. اما به هر حال، کاری که او انجام می‌دهد این است که این اصطلاحات را معرفی می‌کند و بیابید به برخی از این اصطلاحات نگاه کنیم. یک تناقض، تناقض چیه؟ اگه بگم یه احمق عاقل، یه احمق عاقل، همیشه تناقض. اکسی، احمق یعنی چی؟ احمق یعنی چی؟ دیگه اجازه نداریم بگیم. از نظر سیاسی غلطه، اما احمق یعنی احمق. اکسی یعنی مثل عاقل. پس اکسی مورو یعنی احمق عاقل. راستی، این اصطلاحات با هم تداخل دارن. تناقض پس یه چیزی در واقع احمقانه‌ست. مثل داغ و سرد یا یه همچین چیزی. معنی‌هایی که با هم جور در میان. می‌دونی چی میگم؟ به این میگن تناقض.

این کالوینیست‌های احتمالی، اینها هستند، شاید من کلمه بهتری برایشان پیدا کنم. شاید بهتر باشد آنها را کالوینیست‌های آرام بنامم. آنهایی که واقعاً سخت‌گیر هستند، جبرگرا هستند. آنها اقلیت هستند، اما بیشتر آنها با بزرگ اصلاح شده است و R چیزی که من کالوینیسم نرم می‌نامم، کار می‌کنند. یا می‌توانیم بگویم که یکی با کوچک اصلاح شده‌اند. فکر می‌کنم شاید این روشی باشد که برخی از آنها خودشان را نیز r اینها، این نرم‌ها با کوچک، افرادی اصلاح شده. آنها در مورد این دسته دوم r بزرگ، اصلاح شده با R توصیف می‌کردند. یا صحبت می‌کنند، که این دسته از تضاد است. خب. اصطلاح دوم را اینجا می‌بینید؟ می‌گوید تضاد. تضاد یعنی شما دو چیز دارید که به نظر متناقض می‌رسند. شما دو چیز دارید که به نظر متناقض می‌رسند و نمی‌دانید که چگونه با هم جور می‌شوند. بنابراین شما هر دو را باور دارید اما نمی‌توانید آنها را با هم جور کنید. به این تضاد می‌گویند. دو چیز وجود دارد که به نظر متناقض می‌رسند، اما به نوعی باید با هم کار کنند، اما ما نمی‌فهمیم که چگونه با هم جور می‌شوند. بنابراین این موضع جی. آی. پکر است. متشکرم. این تناقض بین دو چیز است، حاکمیت خدا از نظر اینکه او مردم را انتخاب می‌کند و از پیش مقدر می‌کند و مردم هنوز انتخاب می‌کنند. چگونه این دو را با هم تطبیق

می‌دهید؟ او می‌گوید، اساساً، ما باید به هر دوی این چیزها اعتقاد داشته باشیم. ما باید به هر دوی آنها اعتقاد داشته باشیم، اما اینکه چگونه با هم تطبیق می‌کنند، ما هیچ سرنخی نداریم یا نمی‌دانیم چگونه آنها را با هم تطبیق دهیم. بنابراین، این چیزی است که او آن را تناقض می‌نامد.

چیزی که در مورد این دیدگاه دوست دارم این است که شما را با رمز و راز و شگفتی رها می‌کند. متوجه می‌شوید که دو چیز در کتاب مقدس وجود دارد که در مورد آنها تعجب می‌کنید. آنها باعث رمز و راز و شگفتی می‌شوند. من این رویکرد تناقض را دوست دارم. نکات واقعاً خوبی در مورد آن وجود دارد. حالا، پارادوکس چیست؟ پارادوکس با تناقض متفاوت است. تناقض دو چیز دارد که متضاد به نظر می‌رسند، که ما نمی‌دانیم چگونه با هم جور در می‌آیند. یک پارادوکس چیزی شبیه به این است. بگذارید این داستان را برایتان بخوانم که به نوعی یک پارادوکس جالب برای اینجا است. مثلاً می‌گوید، این یک پارادوکس است. موقعیتی را در نظر بگیرید که در آن یک پدر و پسر در حال رانندگی در جاده هستند. ماشین به درختی برخورد می‌کند و پدر کشته می‌شود. ماشین به درختی برخورد می‌کند. پدر کشته می‌شود و پسر با عجله به نزدیکترین بیمارستان منتقل می‌شود و در آنجا برای یک جراحی اورژانسی آماده می‌شود. جراح می‌گوید، من نمی‌توانم این پسر را عمل کنم. او پسر من است. این یک پارادوکس است. حالا، پارادوکس چیست؟ پارادوکس چیزی است که شما را به فکر فرو می‌برد؟ شما می‌گویید یک دقیقه صبر کنید. پارادوکس چیزی است که کاملاً متناقض به نظر می‌رسد، اما آیا شما را به درون آن فرا می‌خواند تا سعی کنید آن را بفهمید؟ چیزی اینجا کم است که به ما گفته نشده که باید آن را بفهمیم. بنابراین مثل یک معما است، یک معمای پارادوکس. مثل یک معما است. شما را فرا می‌خواند تا بگویید، هوم، من تعجب می‌کنم که این چطور کار می‌کند؟ می‌دانید، اما شما همین الان به من گفتید که پدر در تصادف کشته شده است. اگر او در تصادف کشته شده باشد، چگونه یک فرد مرده پسرش را عمل می‌کند؟ و سپس مغز شما شروع به فکر کردن می‌کند، هوم، چگونه این شخص می‌تواند بگوید، پس آنها

او را به بیمارستان ببرید. من نمی‌توانم پسر را عمل کنم، مادرش بود. خیلی از شما به این نتیجه رسیدید که مادرش بوده؟ می‌بینم که بعضی‌ها سرشان را تکان می‌دهند. شما از من باهوش‌تر هستید... من، می‌دانید، وقتی واقعاً بودم، یک مادر آنجا بود. پس پدر کشته شد. مادر می‌گوید پسر من است. و این‌طوری این دو توضیح داده شدند. آیا من فکر می‌کردم چون به موضوع پدر گیر کرده بودم و دیدم که این همان کاری است که یک پارادوکس انجام می‌دهد. من فکر می‌کردم ناپدری است. آیا کسی ناپدری را در نظر گرفت؟ متشکرم. من خیلی نگران بودم. کاملاً موضوع مادر را از دست داده بودم. و بعد احساس کردم که یک بازیکن بیسبال هستم. اما به این می‌گویند پارادوکس. چیزی که شما را به درون خود فرا می‌خواند و سعی می‌کنید با آن دست و پنجه نرم کنید، یک پارادوکس است. چیزی که من در مورد کاری که جی‌آی پکر در این کتاب، حاکمیت و اراده خدا، انجام می‌دهد

دوست دارم، اساساً این است که او آن را به عنوان یک تضاد بین دو چیز می بیند که با هم مخالف هستند و ما نمی دانیم چگونه با هم جور در می آیند. بنابراین ما را به سمت رمز و راز و شگفتی و تفکر در مورد خدا سوق می دهد. بنابراین این همان کالوینیسیت های احتمالی یا خوش شانس است. هرگز از اصطلاح کالوینیسیت خوش شانس استفاده نکنید، آنها واقعاً از شما ناراحت خواهند شد. فقط بدانید که در واقع، من احتمالاً باید این را از اینجا حذف کنم. حالا می خواهم اصول اولیه کالوینیسیم را برای شما شرح دهم و نوعی رویکرد اصلاح شده و قدیمی را به شما ارائه می دهم. به عبارت دیگر، من قبلاً اصلاح شده بودم، اما اکنون از آن مهاجرت کرده ام. بنابراین من این را می گویم و سپس مردم می گویند، خب، پس آنها می دانند که به من اعتماد نکنند. احتمالاً درست است. شما باید به می نامند. این TULIP کتاب مقدس اعتماد کنید و نه به آنچه من می گویم. اما در اینجا، اساساً چیزی است که آنها زمانی است که شما وارد کالوینیسیم می شوید، این پنج نکته کالوینیسیم است. این یک چیز بزرگ است. بنابراین کالوینیسیم سطح مبتدی است، TULIP.

اول از همه، آنها خواهند گفت، کالوینیسیم، فساد کامل. فساد کامل، یعنی اینکه مردم گناهکار هستند. ما تا اعماق وجودمان گناهکاریم. ما گناهکاریم، کاملاً فاسد. رومیان ۱، ۲ و ۳، جایی که ما درگیر ردایل زندگی می شویم و فضایل را از دست می دهیم. بنابراین اساساً، ما کاملاً فاسد هستیم. حالا می خواهم هر یک از اینها را فقط به این دلیل که ایرادگیر هستم نقد کنم، اما چگونه باید بگویم؟ من معتقدم که مردم فاسد هستند. اما وقتی به کاملاً فاسد نگاه می کنم، چیزی که در دوران رشد متوجه شدم این بود که افرادی که این دیدگاه را داشتند که مردم کاملاً فاسد هستند، اغلب به همه نگاه می کردند و می گفتند این دانش آموزان، این دانش آموزان هزاره کاملاً فاسد هستند. آنها همیشه به دیگران نگاه می کنند. چیزی که من می گویم این است که فکر می کنم کار بسیار عاقلانه تر این است که با دیدگاه فساد کامل به درون نگاه کنیم. بنابراین وقتی به بیرون نگاه می کنم، سعی می کنم به شما به عنوان کسانی که واقعاً به تصویر خدا ساخته شده اید نگاه کنم. راستی، آیا این کاملاً منفی است یا واقعاً مثبت؟ واقعاً مثبت است. بنابراین اتفاقی که می افتد این است که من انتخاب می کنم به دیگران به عنوان تصویری از خدا نگاه کنم. وقتی به خودم نگاه می کنم، باید پردازش کنم و بگویم، "مرد، بعضی از افکار تو. من باید این کار را انجام دهم. باید در T، مورد این فکر کنم و افکار من درست نیستند. باید روی این چیزها کار کنم. بنابراین به هر حال، فساد کامل است. من فساد را دوست داشتم، اما کلمه "فساد کامل" را دوست ندارم. ضمناً، حتی یک فرد سکولار که مسیح را نمی شناسد، آیا می تواند در آن خوبی وجود داشته باشد؟

بهت گفتم که تو به زندان فوق امنیتی کار کردم. همون یارو تو ایندیانا که رکورددار تعداد حکم حبس ابد علیه خودشه. اسمش تو لیست ده نفر تحت تعقیب آمریکا بوده. داستان رو تعریف می کنم. بهتره با نوار احتیاط کنم. اما به هر حال، داستان رو تعریف می کنم. اون در واقع از زندان فوق امنیتی فرار کرده. بهتره اسمش رو نگم چون

رو نواره، اما فقط چارلی صداش می‌کنم. چارلی دوست خوب منه. تو زندان به ۱۱ تا حکم حبس ابد محکوم شده بهش میگن آقای چارلی. حالا وقتی تو زندان بهت میگن آقای یعنی زندان فوق امنیتی. این به معنی داره؟ به کسی، نمیگن آقای. بهش میگن آقای یعنی آدم بدیه. همه این یارو رو می‌شناسن. خیلی معروفه. دوست صمیمی منه. حالا حتی با چارلی، آیا خوبی‌ای توش هست؟ خوبی‌ای توش هست؟ میگی اون همه کار بد کرده، اون آدم‌ها و خوش شانس بوده که اعدام نشده. آیا هنوز هم در او خوبی وجود دارد؟ بگذارید همین را بگویم و از اسم استفاده کنم و بهتر است بقیه چیزها را نگویم. او از زندان فرار کرد. می‌دانید چه کار کرد؟ او رفت، حالا شما می‌گویید، خب این یارو چند قاتل و آدم وحشتناکی بود. وقتی از زندان بیرون آمد چه کار کرد، به نیویورک رفت و با... کار می‌کرد.

فقرا و بی‌خانمان‌های شهر نیویورک سعی می‌کردند به آنها کمک کنند. او آنقدر در کمک به بی‌خانمان‌ها و فقرای شهر نیویورک موفق بود که کنار شهردار ایستاده بود. شهردار نیویورک نمی‌دانست او کیست. او داشت از او تجلیل می‌کرد، او را روی سکو نشان داده بود و چارلی پیر هم روی سکو بود. رسانه‌های خبری آمدند، عکسی نشان دادند و افراد داخل زندان گفتند، آنجا را ببینید، چارلی آنجاست. آنها رفتند و او را برداشتند. اما او به بی‌خانمان‌ها کمک می‌کرد. شهردار شهر نیویورک، او را روی سکو نشانده بود، نمی‌دانست او کیست. در نتیجه او را گرفتند. ضمناً، آیا او این کار را از روی خیرخواهی برای کمک به مردم انجام می‌داد، جدی می‌گویم، آیا این کار را از روی خیرخواهی برای کمک به مردم انجام می‌داد؟ آیا او کاملاً آدم بدی بود؟ چیزی که می‌خواهم بگویم این است که او کارهای واقعاً... و منظورم این است که، واقعاً، واقعاً، واقعاً بدی انجام داد. اما او کارهای واقعاً خوبی هم انجام می‌دهد. بنابراین چیزی که می‌گویم این است که مراقب آن کلمه "انحطاط کامل" باشید. پس «می‌گویی هیلدبرانت از کلمه «کامل» خوشش نمی‌آید. می‌دونی چی می‌گم؟ بله، ما منحرف هستیم، اما کار «کامل» رو انجام نده. مورد دوم انتخاب بی‌قید و شرط نام داره. این داره تو سرنوشت ما نقش بر آب می‌شه. یعنی خدا ما رو انتخاب می‌کنه. هیچ چیز خوبی در ما وجود ندارد که خدا بگوید، "خب، من می‌خواهم افرادی آنجا باشند. این خوب است و بنابراین من او را انتخاب می‌کنم چون می‌دانم که او شخص بسیار خوبی خواهد بود. من یعقوب را انتخاب می‌کنم چون یعقوب مرد بسیار با شخصیتی بود. یعقوب، یعقوب را به خاطر داری؟ عیسو را به خاطر داری؟ کدام یک از آنها از نظر راستگویی و درستکاری شخصیت داشت؟ عیسو، و خدا هنوز یعقوب را انتخاب می‌کند. یعقوب قرار است یک کلاهبردار و دروغگو باشد. او به پدر خودش دروغ خواهد گفت، و غیره، و غیره. بنابراین انتخاب بی‌قید و شرط به این معنی است که هیچ شرطی وجود ندارد. خدا انتخاب می‌کند. خدا کسی را که انتخاب می‌کند انتخاب می‌کند. هیچ شرطی در این مورد وجود ندارد. نه، چگونه باید بگویم، او در یک فرد نگاه می‌کند و خوبی‌های او را در او می‌بیند. نه، نه. این انتخاب بی‌قید و شرط است. تقدیر تنها بر اساس انتخاب الهی است. هیچ چیز دیگری وجود ندارد. این انتخاب خداست. او او را انتخاب کرد. چرا او او را انتخاب کرد؟ ما

نمی‌دانیم. خدا فقط او را انتخاب کرد. آیا او آنها را به این دلیل انتخاب کرد که آنها خیلی خوب بودند؟ نه، نه. خدا انتخاب کرد او را انتخاب کرد چون او او را انتخاب کرد. بنابراین به این انتخاب، انتخاب بی‌قید و شرط می‌گویند. من انتخاب کرده‌ام، نمی‌دانم ذهن خدا چگونه کار می‌کند، بنابراین انتخاب نمی‌کنم، من کلمه بی‌قید و شرط را دوست ندارم. می‌خواهم بگویم خدا مردم را انتخاب می‌کند، مردم را انتخاب می‌کند، بله. آیا خدا احتمالاً دلایل خودش را دارد؟ خدا احتمالاً دارد

دلایل او. بنابراین من نمی‌خواهم آن را بی‌قید و شرط بنامم. ممکن است شرایطی وجود داشته باشد که خدا چنین انتخاب‌هایی را انجام دهد. من آن را نمی‌دانم. بنابراین می‌خواهم، دوباره، من کلمه انتخاب را دوست دارم، اما کلمه بی‌قید و شرط را دوست ندارم. زیرا ممکن است شرایطی وجود داشته باشد که ما از آنها بی‌خبریم. حالا، یک مورد دیگر، در واقع، بگذارید سریع به موارد بعدی بپردازم. کفاره محدود. کفاره محدود. و اساساً این است که کفاره برای برگزیدگان داده می‌شود. اینکه کفاره برای برگزیدگان داده می‌شود. به عبارت دیگر، مسیح برای چه کسی مرد. مسیح برای چه کسی مرد؟ مسیح برای برگزیدگان، برای کسانی که نجات خواهند یافت، مرد. مسیح فقط برای برگزیدگان مرد. بنابراین کفاره محدودی وجود دارد. کفاره فقط برای کسانی اعمال می‌شود که مسیح برای آنها مرد. مشکل من با این دوباره این است که من مفهوم کفاره را دوست داشتم، اینکه مسیح برای گناهان ما مرد تا گناهان ما را بردارد، شرم ما را بپوشاند -- این زیباست. کفاره جایگزین. اشعیا ۵۳ زیباست. می‌دانید، گناهان ما قبل از ذبح، مانند یک بره بر او گذاشته شد و مسیح گناهان ما را، گناهان ما را از بین می‌برد. این زیباست. بنابراین من عاشق مفهوم کفاره جایگزین و نظریه‌های مختلف کفاره هستم، اما باید بگویم کفاره محدود. من فقط کلمه "محدود" را دوست ندارم. این چیزی است که در اول یوحنا 2:2 آمده است. مسیح برای چه کسی مرد؟ در اینجا آمده است: "او،" عیسی "فربانی کفاره برای گناهان ما است و این فقط برای گناهان ما، بلکه برای گناهان تمام جهان نیز هست." - "برای گناهان تمام جهان." بنابراین به عبارت دیگر، کتاب مقدس کفاره را به عنوان محدود به تصویر نمی‌کشد، بلکه مسیح برای گناهان تمام جهان می‌میرد. و این چیزی است که من فکر می‌کنم. بنابراین، من ایده کفاره را دوست دارم، اما کاش کلمه "محدود" را حذف می‌کردند.

بعد، فیض مقاومت‌ناپذیر وجود دارد. اینکه وقتی فیض بر کسی نازل می‌شود، مقاومت‌ناپذیر است. این فیض مقاومت‌ناپذیر است. راستی، آیا من به فیض خدا علاقه‌مند هستم؟ خیلی هم عالی. به مدت ۲۰ سال از عمرم، در مدرسه‌ای به نام کالج گریس کار کردم. وقتی آن مدرسه گریس را در وینونا لیک ایندیانا ترک کردم، وقتی آن مدرسه را ترک کردم، قلبم شکست چون داشتم گریس را ترک می‌کردم. من گریس را ترک می‌کردم و این برای من معنی خاصی داشت زیرا فیض خدا در آنجاست. فیض خدا جایی است که همه ما هستیم. بنابراین، اما وقتی می‌گویند فیض مقاومت‌ناپذیر، اعتراض من چیست؟ اعتراض من، بار دیگر، کلمه "مقاومت‌ناپذیر" است. چرا آنها

فقط نمی‌گویند فیض خدا و چرا این عبارت مقاومت‌ناپذیر را روی آن می‌گذارند. حالا خدا می‌تواند مقاومت‌ناپذیر باشد. جرمیا، خواهی دید که او می‌گوید، خدایا، می‌دانی، تو داری همه این کارها را با من می‌کنی، خدایا من و تو فقط این را دوست نداریم، اما من، می‌دانی، تو این کار را می‌کنی. من که هستم که با تو بجنگم؟ خدایا، من نمی‌توانم این کار را بکنم. پس او با لطف مقاومت‌ناپذیر روبرو می‌شود، اما می‌خواهم بگویم آیا لطف همیشه مقاومت‌ناپذیر است؟ آیا ما توانایی انتخاب داریم؟ و وقتی می‌گویید لطف مقاومت‌ناپذیر، از انتخاب انسان سلب می‌شود. بنابراین چیزی که من پیشنهاد می‌کنم این است که من عاشق مفهوم لطف هستم. من کاملاً عاشق آن هستم. در واقع. اگر می‌خواهید بشنوید که کسی لطف می‌کند، یکی از بهترین افراد برای انجام لطف در وبسایت است. من از مردی به نام... فیلم گرفتم، در واقع او برادر من از مادر دیگری است. نام او دکتر دن دارکو است. او در دوره خود در مورد رساله‌های زندان، لطف خدا را به خوبی هر کسی که در زندگی‌ام شنیده‌ام، توضیح می‌دهد. منظورم این است که من داشتم از این مرد فیلم می‌گرفتم و تقریباً داشتم گریه می‌کردم چون او زیبایی لطف خدا را در افسسیان و جاهای دیگر به خوبی توصیف می‌کرد. بنابراین اگر تا به حال به سخنرانی دارکو در مورد رسالات زندان، افسسیان، فیلیپیان، کولسیان رفته باشید، آنها سخنرانی‌های فوق‌العاده‌ای در مورد لطف خدا هستند. بنابراین لطف خدا واقعاً در جای خود قرار دارد. اما مقاومت‌ناپذیری را کنار بگذارید.

و در نهایت استقامت مقدسین. حالا این یکی، من کل ماجرا را دوست دارم، استقامت مقدسین. این خوب است و این به امنیت ابدی مربوط می‌شود. به عبارت دیگر، اگر یک بار نجات پیدا کنید، آیا همیشه نجات پیدا می‌کنید؟ و آیا ممکن است که سقوط کنید؟ آیا ممکن است سقوط کنید؟ استقامت مقدسین؟ من عبارت استقامت مقدسین را دوست دارم. به عبارت دیگر، اگر مسیحی هستید، استقامت خواهید کرد. من این را بیشتر از امنیت ابدی دوست دارم. امنیت ابدی چیزی شبیه امنیت اجتماعی به نظر می‌رسد. همچنین امنیت است، واقعاً محکم، درست است؟ شما هرگز چنین چیزی را نخواهید دید. وقتی شروع به پرداخت حقوق می‌کنید و آنها بخش بزرگی از حقوق شما را کم می‌کنند، مثلاً هیلدبرانت پیر می‌خندید زیرا می‌دانست که شما هرگز یک پنی از آن را نخواهید دید. متاسفم، این واقعاً از طرف من بیمارگونه است. اما چیزی که من می‌گویم یک امنیت اجتماعی است. ما در مورد آن صحبت می‌کنیم و بنابراین وقتی در مورد امنیت ابدی صحبت می‌کنیم، این باعث می‌شود که بنشینیم و امنیت ابدی داشته باشیم. من بیشتر از استقامت مقدسین خوشم می‌آید که مقدسین استقامت می‌کنند و این توصیفی‌تر است، اما ضمناً، آیا افرادی در کتاب مقدس هستند که واقعاً از دین برگشته‌اند؟ آیا افرادی در کتاب مقدس هستند که از دین برگشته‌اند؟ آیا یهودا، آیا عیسی یهودا را فرستاد تا به نام او معجزه کند؟ متی فصل ۱۰ و ۱۲ نفر را می‌فرستد. یهودا به نام عیسی معجزه می‌کند. همانطور که یهودا از مسیح رو برمی‌گرداند و می‌رود. در مورد سلیمان چطور؟ آیا سلیمان را به یاد دارید، خردمندترین مردی که تا به حال زندگی کرده است، خدا نزد او آمد و گفت، سلیمان، هر چه می‌خواهی از او بخواه. کسی می‌گوید که آنها حکمت می‌خواهند و من قلبی شنوا می‌خواهم که بتواند درست و غلط

را تشخیص دهد. و خدا آنچه را که می‌خواست به او داد. سلیمان، در پایان عمرش بت‌های بت‌پرست را می‌پرستید و برای همسرانش معابدی می‌ساخت و بت‌ها را می‌پرستید. سلیمان در پایان عمرش. بنابراین شما این نوع چیزها را دارید. آیا بنی‌اسرائیل از دین برگشتند؟ آنها از مصر بیرون آمدند و با خدا در بیابان رفتند. خدا از آسمان (مَتَّأ) من (را نازل می‌کند. و آنها چه می‌کنند؟ می‌گویند، هی، ما می‌خواهیم به مصر برگردیم. و بنابراین بنی‌اسرائیل از او روی برمی‌گرداندند. بنابراین چیزی که من فقط مطرح می‌کنم این است که آیا ممکن است کسی خدا را بشناسد و از او روی برگرداند؟ آیا کسی بلعام، اعداد ۲۲ تا ۲۴ را به خاطر دارد؟ بلعام خدا را می‌شناسد، اما در نهایت کارهای واقعاً بدی انجام می‌دهد و از خدا روی برمی‌گرداند.

خب، چیزی که دارم می‌گم اینه که، اما بذارید یه کم شخصی‌تر بگم. آیا در خانواده‌تون افرادی رو می‌شناسید؟ الان دارم با خودم صحبت می‌کنم، آیا افرادی رو می‌شناسم، خانواده‌ام، که ادعا می‌کردند در برهه‌ای از زندگی‌شون خدا رو می‌شناسند و بعد روی برگردوندند؟ جواب بله، بله است. من هنوز هم با بعضی از این افراد کار می‌کنم. وقتی پای بچه‌هایتان در میان باشد، واقعاً خیلی سخت است. خب به هر حال، پشتکار قدیسان است که قدیسان واقعی هم پشتکار خواهند داشت. ضمناً، این به معنای یک خط مستقیم هم نیست. چطور در مسیحیت خود پشتکار دارید؟ گاهی اوقات رو به بالاست. گاهی اوقات به خودتان بستگی دارد که بفهمید. می‌دانید چه می‌گویم؟ شما شاهد سقوط مسیحیان بوده‌اید. اما به این می‌گویند لاله و اینها پنج نکته اساسی کالوینیسم هستند. دیدید که تقریباً با تک تک آنها چه کار کردم؟ من «کلی» را در نظر گرفتم، من بی‌قید و شرط، محدود و مقاومت‌ناپذیر را در نظر گرفتم و به نوعی آنها را کنار گذاشتم. من عاشق مفاهیمی هستم که آنها دارند، پشتکار قدیسان. من از این طرز بیان خوشم آمد که نوعی پشتکار وجود دارد، چون آیا ممکن است که از آن دست کشید؟ این یک سوال بزرگ است و چیزی است که باید در موردش فکر کرد. بنابراین اینها همان چیزی هستند که پنج اصل کالوینیسم نامیده می‌شوند. و ما پنج وجب از وقتمان گذشته است. پس بیایید در حالی که من با این مفاهیم کار می‌کنم، کمی استراحت کنیم. بسیاری وجود دارد که حقایق شگفت‌انگیزی در آن وجود دارد و من سعی می‌کنم TULIP از اوقات مفاهیم الهیاتی مانند آن را اصلاح کنم. من زیاد وارد ساختارهای الهیاتی نمی‌شوم، زیرا ساختارهای الهیاتی، به نظر می‌رسد که چیزهایی را از متون مقدس به شکل‌های منطقی و در تاریخ می‌سازند و این ساختار را می‌سازند. من سعی می‌کنم بیشتر به متون مقدس نزدیک باشم و آنچه متون مقدس در واقع می‌گویند همان چیزی است که من به آن اعتقاد دارم. بنابراین وقتی شروع به ساختن این ساختارهای منطقی می‌کنید، حدس می‌زنم مشکل من این است که به منطق اعتماد ندارم. من قبلاً منطق تدریس می‌کردم. من به آن اعتماد ندارم. بنابراین چیزی که می‌گویم این است که من سعی می‌کنم به جای ساختن سلسله مراتب، در سطح پایین متن پرواز کنم، این به این موضوع مربوط می‌شود زیرا می‌توانید این را استنباط کنید و می‌توانید آن را استنباط کنید و این ساختار را بر روی کتاب مقدس بسازید. من سعی می‌کنم خیلی نزدیک به کتاب مقدس پرواز کنم زیرا به خودم اعتماد ندارم. من کاملاً فاسد هستم و

به مغز خودم اعتماد می‌کنم تا این نوع ساختارها را بسازد. بنابراین، من با داستان‌ها می‌مانم و در بسیاری از کلاس‌های من متوجه خواهید شد که ما با داستان‌ها زیاد کار می‌کنیم زیرا داستان‌ها ما را تا حدودی روی پای خود نگه می‌دارند ...

بنابراین انتخاب بی‌قید و شرط و چیزهایی از این قبیل، کالونیستی هستند. یک دیدگاه وجود دارد، نقطه مقابل اصلاح‌شده، این دیدگاه آرمینیایی است. اگر بگویم اصلاح‌شده، بیشتر شبیه کلیساهای پرسبیتی خواهد بود اصلاح‌شده از کالوین به پویتانیسم و این نوع چیزها می‌آید. دیدگاه آرمینیایی، اساساً آنها زیاد با پیشگویی خدا که خدا می‌داند کار می‌کنند. آرمینیایی‌ها به نوعی برعکس هستند. در حالی که اصلاح‌طلبان بر حاکمیت خدا تأکید می‌کنند، که واقعاً چیز خوبی است که خدا همه اینها را انجام می‌دهد. آرمینیایی‌ها اساساً بر انتخاب انسان تأکید دارند. سپس اساساً آنها به پیشگویی نگاه می‌کنند که خدا برای آنچه شما انتخاب می‌کنید، جدید است. قبل از بنیان جهان وجود داشت، خدا به تاریخ نگاه کرد و می‌دانست شما چه چیزی را انتخاب خواهید کرد. بنابراین، خدا شما را بر اساس پیشگویی خود از آنچه شما انتخاب خواهید کرد، انتخاب کرد. بنابراین دیدگاه آرمینیایی بیشتر بر جنبه انسانی‌تر چیزها تأکید می‌کند و اینکه فیض الهی برای همه باز است. فیض برای همه باز است. آنها بیشتر بر انتخاب انسانی و این نوع چیزها تأکید دارند. حالا، اتفاقی که برای من افتاد این بود که چند سال پیش، جنبشی به نام (انجمن الهیات انجیلی (به شدت محکوم شد. فقط می‌خواهم ETS گشودگی خدا «وجود داشت که در جلسات» بگویم، فکر می‌کنم واکنشی بیش از حد بود. اصلاح‌طلبان واقعاً از این افراد ناراحت می‌شوند و به دنبال آنها رفتند، رفتند، به خصوص جان سندرز و برخی دیگر. می‌خواهم بگویم، فکر می‌کنم واکنشی بیش از حد به برخی از این‌ها وجود داشت. چیزی که طرفداران گشودگی می‌گویند این است که آینده باز است و ما در شکل‌دهی به آینده با خدا شریک هستیم. اینکه ما انتخاب می‌کنیم، اینکه با حرکت به سوی آینده با خدا شریک می‌شویم. و بنابراین خدا وظایف ویژه‌ای را انتخاب می‌کند. خدا وظایف ویژه‌ای را برای افراد خاص انتخاب می‌کند. یعنی پولس به عنوان رسول فراخوانده شد. اشعیا به عنوان پیامبر فراخوانده شد. ارمیا قبل از تولدش فراخوانده شد. خدا به آنها گفت

اما آیا به یاد دارید که در عهد عتیق چگونه سعی کردم به شما بگویم که آینده‌های متقابل وجود دارد. می‌تواند آینده‌های متعددی وجود داشته باشد و خدا تصمیم می‌گیرد که این آینده‌های متعدد را به طرق مختلف بشناسد. گاهی اوقات خدا به ما قول می‌دهد که عیسی مسیح در بیت لحم یهودیه متولد خواهد شد. وقتی خدا به ما قول می‌دهد که عیسی مسیح، میکاه ۵:۲، در بیت لحم یهودیه متولد خواهد شد، عیسی در بیت لحم یهودیه متولد خواهد شد زیرا خدا کلام خود را به ما داده است. اما خیلی چیزهای دیگر هم هست که مثل این است که من بگویم: «می‌خواهم به خانه‌ام در نیاگارا فالز، نیویورک بروم. می‌خواهم به خانه‌ام در نیاگارا فالز، نیویورک بروم. آیا راه‌های مختلفی برای رفتن به آنجا وجود دارد؟ می‌دانم که سرنوشت نهایی، نیاگارا فالز است، اما راه‌های مختلفی هم وجود دارد که

می‌توانم بروم. بنابراین چیزی که من پیشنهاد می‌کنم این است که خدا ممکن است چیزهای خاصی را در آینده درست کند، اما چیزهای دیگر باز می‌مانند و انسان‌ها با خدا که خودش هم در آن شرکت می‌کند، مشارکت می‌کنند. بنابراین ممکن است آینده‌های ممکن متعددی وجود داشته باشد. چیزی که من پیشنهاد می‌کنم این است که خدا فقط را به عنوان A، B، C، D، E، F، G یک آینده واحد را نمی‌شناسد، حدس می‌زنم شاید این راهی باشد که خدا یک خط آینده واحد نمی‌شناسد. در عوض، او تصمیم می‌گیرد آینده را به عنوان یک احتمال بداند. ما جاهایی را در عهد عتیق نشان دادیم، مانند اول سموئیل ۱۵، زمانی که داوود به شهر کیله می‌دود، جایی که خدا چیزی را می‌داند که هرگز اتفاق نیفتاده است. خدا چیزی را می‌داندست که هرگز اتفاق نیفتاده است. و بنابراین خدا چیزی را می‌داند که ممکن است اما هرگز واقعاً اتفاق نیفتاده است. یادتان هست؟ او به شائول پادشاه چه گفت؟ اول سموئیل می‌گوید، شائول، او گفت، شائول، اگر از من اطاعت می‌کردی، نسل تو را تا ابد بر اسرائیل مسلط ۱۳:۱۳ می‌کردم. تو پادشاه می‌شدی و نسل تو شائول، اگر از من اطاعت می‌کردی، بر اسرائیل سلطنت می‌کردند. بنابراین حتی با خدا، این جملات اگر/آنگاه وجود دارد. شائول تصمیم گرفت که علیه خدا عمل کند و بنابراین خدا می‌گوید، شائول، کار تو تمام است. من به دنبال شخصی مطابق میل خودم، داوود، خواهم رفت.

بنابراین خود این جنبش گشودگی گشودگی، جان سندرز گفت که خدا نمی‌تواند آینده را بداند زیرا آینده‌ای وجود ندارد که بتوان آن را شناخت. خدا نمی‌توانست آینده را بداند زیرا... ضمناً، آیا این با کتاب مقدس مشکلی دارد؟ آیا خدا آینده را می‌داند؟ بله، می‌داند. بنابراین جایی است که من با طرفداران گشودگی مشکلات عمده‌ای دارم، اما چیزی که فکر می‌کنم در حال وقوع است، این موضوع آینده‌ی چندگانه است و سپس چیزهایی را برای احتمالات باز می‌کند. انتخاب و رد اسرائیل. و این جنبه‌ی دیگری از این موضوع است. بنابراین، از دیدگاه من، و نمی‌گویم که این درست است، باید به آن برگردم، این آیه‌ی مورد علاقه‌ی من در این مورد است. این چیزی است که من فکر می‌کنم خدا انتخاب می‌کند تا آینده را به عنوان احتمالات بشناسد. به معنای واقعی کلمه میلیاردها احتمال وجود دارد و خدا تمام احتمالات آینده را می‌داند. برخی از آن چیزهایی که او در آینده مشخص کرده است، عیسی باز خواهد گشت. وقتی عیسی برگردد، درست همانطور که از کوه زیتون بالا رفت، به کوه زیتون بازگشت. او به کوه زیتون باز خواهد گشت. اینجاست که او باز می‌گردد، عیسی باز خواهد گشت، خدا در این مورد به ما وعده داده است. اما اینکه این چگونه اتفاق می‌افتد، میلیون‌ها راه برای وقوع آن وجود دارد. خدا انتخاب می‌کند که آینده را به عنوان یک احتمال بداند نه یک واقعیت. ضمناً، آیا خدا می‌تواند انتخاب کند که چگونه چیزی را بداند؟ آیا خدا می‌تواند انتخاب کند که چگونه چیزی را بداند؟ این است که او انتخاب کرده است که آینده را به عنوان یک احتمال بشناسد و بنابراین ما می‌توانیم انتخاب‌هایی کنیم که بر نحوه شکل‌گیری آینده تأثیر می‌گذارد.

خب، حالا که این را گفتیم، بگذارید این را هم بگویم. اصلاً نمی‌دانم دارم درباره چه چیزی صحبت می‌کنم. و حقیقت این است که اشعیا فصل ۴۰ می‌گوید، خدا این را می‌گوید: «هیچ‌کس درک مرا نمی‌فهمد». «هیچ‌کس درک مرا نمی‌فهمد». «هیچ‌کس درک مرا نمی‌فهمد». فکر می‌کنم این بزرگترین مشکل من با بسیاری از افرادی است که می‌بینم اصلاح شده‌اند وقتی با اصلاح‌شدگان صحبت می‌کنید، انگار فکر می‌کنند می‌دانند. فکر می‌کنند می‌دانند خدا اینطور است. خدا مردم را انتخاب می‌کند. خدا مردم را توجیه می‌کند و آنها فکر می‌کنند همه چیز را فهمیده‌اند. چیزی که من به شما می‌گویم این است که نه، خدا می‌گوید: «هیچ‌کس درک مرا نمی‌فهمد». بنابراین در یک نقطه خاص باید عقب‌نشینی کنید و بگویید... پس جان پایپر مسائل را اینطور می‌فهمد. من اینطور می‌فهمم. می‌دانید، دکتر گرین، که واقعاً برایش احترام قائلم، او مسائل را طور دیگری می‌فهمد. من باید به دکتر گرین فضا بدهم، باید به جان پایپر فضا بدهم، حتی اگر با او موافق نباشم. امیدوارم که او به من فضا بدهد. این بخشی از مشکل بوده است. این است که مردم در مورد این چیزها آنقدر متعصب می‌شوند که در نهایت، واقعاً به دنبال برادران و خواهران خود در مسیح می‌روند. ضمناً، بزرگترین اصل چیست؟ من می‌دانم، من این را می‌دانم که عیسی به ما گفته است که یکدیگر را دوست داشته باشیم. اگر کسی به این شکل به دنبال شخص دیگری به روشی واقعاً دیکتاتورانه و متعصبانه باشد و شخص دیگری را در مسیح نابود کند، من واقعاً می‌توانم در مورد آن شک کنم. بنابراین می‌خواهم بگویم که عشق، اتفاقاً، عشق او یک چیز چندوجهی است. آیا دوست داشتن شخص دیگری سخت است؟ آیا دوست داشتن دیگری سخت است؟ من در مورد هم‌اتاقی شما صحبت می‌کنم. آیا دوست داشتن شخص دیگری سخت است؟ پاسخ مثبت است. وقتی واقعاً شروع به زندگی با یک شخص می‌کنید، روز به روز، تمام نقص‌های او را می‌بینید. بنابراین دوست داشتن شخص دیگری واقعاً سخت است. چیزی که من می‌گویم این است که شما فقط

خب، برگردیم به این موضوع. به حرکتی تو کتاب... بله، برگه‌های امضا سوال خوبیه. نه. راستش بن، بذار وقتی برگشتی اینجا این برگه‌ها رو دست بقیه هم بدی. این یارو خیلی بااستعداده. نه تنها ویدیوها رو درست می‌کنه، بلکه همه کارها رو هم انجام می‌ده. راستش، احتمالاً باید بذارم کلاس رو اون تدریس کنه. خیلی بااستعداده. ممنون بن. تو بخش اول کتاب رومیان، این موضوع هست که غیریهودیان گناهکارند، یهودیان گناهکارند، و همه گناهکارند بعد اساساً به فیض خدا می‌رسیم. بعد چیزی که تو فصل‌های ۹ تا ۱۱ هست، اساساً به فصل‌های ۸ تا ۱۱، این رو می‌سازه که خدا دخالت خودش رو در این فرآیند نشون می‌ده و اساساً شگفتی‌های فیض خدا رو نشون می‌ده. به فصل ۱۱ آیه ۳۳ رومیان می‌رسیم و فکر می‌کنم این اوج جاییه که داره حرکت می‌کنه. به یه گفتگوی بزرگ در مورد تلاش برای درک همه پیچیدگی‌های معرفت‌شناسی نحوه کار ذهن خدا نمی‌رسه. این جایی است که پولس به آن می‌رود. پایان رومیان ۱۱ می‌گوید: «ای، عمق ثروت حکمت و دانش خدا. احکام او چقدر کاوش‌ناپذیر و راه‌های او فراتر از ترسیم است. چه کسی فکر خداوند را شناخته است؟ "وقتی او می‌پرسد، "چه کسی فکر خداوند را شناخته است؟" پاسخ این سوال چیست؟ "چه کسی فکر خداوند را شناخته است؟" پاسخ این سوال، یک

سوال بلاغی است، درست است؟ "چه کسی فکر خداوند را می‌داند." پاسخ هیچ‌کس است. او خداست." چه کسی فکر خداوند را شناخته است یا چه کسی مشاور او بوده است، چه کسی تا به حال به خدا چیزی داده است که خدا باید آنها را از او و از طریق او و برای او همه چیز را بازپرداخت کند." سوال این است که آیا جهان در مورد ماست یا بگذارید دقیق‌تر بگویم. آیا جهان در مورد من است؟ آیا جهان در مورد من است؟ بله، البته. همه چیز در مورد من است. این چه می‌گوید؟ نه، نه، نه. جهان، کائنات، در مورد خداست و این یک تغییر است.

پس هدف اصلی مردم چیست؟ بزرگترین هدف چیست؟ هدف نهایی مردم چیست؟ همانطور که در اعتراف وست‌مینستر می‌گویند، هدف اصلی مردم، جلال دادن به خدا و لذت بردن همیشگی از اوست. در واقع این جمله زیبایی است، "جلال دادن به خدا و لذت بردن همیشگی از او." این جوهره انسان بودن است. بنابراین "از او و به وسیله او و برای او همه چیز است، جلال تا ابد برای اوست. آمین." او در اینجا به پایان می‌رسد. بنابراین این یک ستایش زیبا است. بنابراین سائول، پولس با همه این چیزها و همه این توصیه‌های خدا دست و پنجه نرم می‌کند و در نهایت به جلال خدا می‌رسد، او در ستایش به پایان می‌رسد. من فکر می‌کنم این واقعاً جای مهمی برای پایان دادن است. حالا برخی از مشکلاتی که با خواندن رومیان پیش می‌آید، با بازخوانی رومیان ۹ تا ۱۱ در مورد انتخاب، برخی این را اساساً بنی‌اسرائیل در مقابل غیریهودیان می‌دانند. چیزی که او در ۹ تا ۱۱ نشان می‌دهد این است که بنی‌اسرائیل و غیریهودیان در مسیح با هم می‌آیند. بنابراین بسیاری از افراد، مانند ای پی. سنדרز و دیگران، به درستی معتقدند که کتاب رومیان درباره رستگاری فردی نیست. ما این بخش‌ها را می‌خوانیم و آنها را در مورد افراد به کار می‌بریم. چیزی که سنדרز و برخی دیگر می‌گویند این است که نه، اینها بیشتر در مورد گروه‌های متحد یهودیان است که با غیریهودیان گرد هم می‌آیند. اگر این موضوع لزوماً درباره رستگاری فردی نیست، چگونه می‌توانم رستگاری خود را با خدا به دست آورم؟ بنابراین این یک روش متفاوت برای نگاه کردن به آن است.

راستی، با مسئله شر چه می‌کنید؟ اگر خدا کاملاً بر همه چیز حاکم است، با مسئله شر چه می‌کنید. بگذارید اینجا با خودم درگیرتان کنم. اگر، اگر خدا بر همه چیز حاکم است و هیچ کس دیگری نیست، او همه تصمیمات را می‌گیرد، همه چیز مقدر شده است، پس در مورد شر چه می‌کنید؟ اگر خدا بر همه چیز حاکم است، پس با شر چه می‌کنید؟ آیا خدا شر را آفریده است؟ اگر خدا بر همه چیز است و همه چیز طبق توصیه‌های او کار می‌کند، با مسئله شر چه می‌کنید. به آن تئودیه می‌گویند -- خدا و عدالت. چگونه خدا، که خدایی عادل و مقدس است، چگونه می‌تواند در جهان شر وجود داشته باشد؟ چگونه خدا می‌تواند جهانی بسازد که این همه درد و رنج دارد؟ من همین الان یک دانشجو در دفترم داشتم، ما همین الان در مورد این صحبت می‌کردیم. چگونه خدا می‌تواند جهانی بسازد که پر از درد و رنج باشد؟ در مورد خود خدا چطور؟ آیا خود خدا رنج می‌کشد؟ او جهانی از رنج می‌سازد. آیا

خود خدا رنج می‌کشد؟ آن قسمت‌هایی از عهد عتیق را به خاطر دارید که گفته شده بود خدا، از اینکه انسان را روی زمین آفریده بود، غمگین شد، که این او را غمگین کرد. عیسی چه کرد؟ عیسی گریه کرد. می‌توانید آیه‌ای را که می‌گوید عیسی خندید، به من بگویید. آیاتی که در آنها عیسی می‌خندد کجا هستند؟ آیه‌ای که من به یاد دارم. می‌گوید عیسی گریه کرد. و بنابراین چیزی که من به شما پیشنهاد می‌دهم این است که خدا وارد درد ما می‌شود چیزی که من سعی می‌کنم به مردم پیشنهاد دهم، به آن تأثر خدا می‌گویند، اینکه خدا رنج‌کشیده‌ترین موجود در جهان است. خدا کسی است که این خیر را طراحی کرده و به ما حق انتخاب آزاد داده و به ما حق انتخاب داده است. مردم به جای اینکه خدا را انتخاب کنند، چه گفتند، ما هر چیزی جز خدا می‌خواهیم. ما تو را دوست نداریم. خدایا، ما از اینجا رفته‌ایم. خدایا، فکر می‌کنی این چه احساسی در مورد طرد شدن دارد؟ آیا تا به حال توسط کسی که دوستش داری طرد شده‌ای؟ آیا این دردناک است؟ آیا این تا عمق وجودت درد می‌کند؟

من مرد جوانی را می‌شناسم که به زنی که با او ازدواج کرده بود گفت و گفت که او می‌خواهد طلاق بگیرد. او گفت: «من تو را دوست دارم. به مشاوره می‌روم، هر کاری لازم باشد انجام می‌دهم. فقط به من بگو چه کاری باید انجام دهم. من این کار را می‌کنم. من تو را دوست دارم.» زن رو به او کرد و گفت: «ما شش سال است که ازدواج کرده‌ایم.» زن گفت: «نمی‌دانم آیا تا به حال تو را دوست داشته‌ام یا نه.» این با آن بچه چه کرد؟ دل و روده‌اش را پاره کرد، دل و روده‌اش را پاره کرد. بنابراین چیزی که من می‌گویم این است که آیا تا به حال چنین احساس طرد شدن از عشق را تجربه کرده‌اید؟ خیلی دردناک است. چیزی که من پیشنهاد می‌کنم این است که از آنجایی که عشق او عظیم، بزرگتر از عشق ما به اوست. خدا این طرد شدن را برای هزاران سال احساس کرده است. پس عشق خدا وجود داشت. آیا چیزی بهتر از عشق خدا وجود دارد؟ می‌دانید چه می‌گویم؟ انگار بهترین است و سپس به ما دستور داده شده است که انجام دهیم. عیسی ما را چه دوست داشت؟ از کجا می‌دانید که عیسی ما را دوست داشت؟ عیسی آنها را دوست داشت زیرا فداکاری کرد. چطور می‌توانید بفهمید کسی شما را دوست دارد یا نه؟ چطور می‌توانید بفهمید؟ می‌توانید از روی میزان فداکاری آنها برای شما بفهمید. آیا برخی از شما می‌دانید که والدینتان شما را دوست دارند، چون والدینتان فداکاری کرده‌اند و فداکاری آنها را برای شما دیده‌اید؟ می‌دانید که آنها شما را دوست دارند. وقتی کسی را دارید که فقط می‌خواهد از شما استفاده کند، می‌خواهد از شما برای خودش استفاده کند. آن عشق یا شهوت وجود دارد که - چیزهای مصرفی است. بسیاری از عشق‌ها با فداکاری مرتبط هستند. بنابراین این مشکل شر است. چگونه خدا می‌تواند خدای خوبی باشد و در عین حال جهانی باشد که با شر آفریده شده است؟

سپس مشکل دعا وجود دارد. اگر قرار است خدا هر کاری را که می‌خواهد انجام دهد و همه چیز از پیش مقدر شده است، پس چرا باید دعا کنید؟ چرا باید دعا کنید؟ بعضی‌ها می‌گویند دعا می‌کنید چون به شما دستور داده شده دعا

کنید. خدا به شما دستور داده دعا کنید. شما می‌گویید: "خب، حالا دعا می‌کنیم چون به من دستور داده شده دعا کنم". واقعاً، وقتی در کتاب مقدس افرادی را می‌بینید، آیا آنها دعا می‌کنند چون به آنها دستور داده شده دعا کنند یا دعا می‌کنند چون می‌خواهند با خدا کشتی بگیرند؟ خدایا، لطفاً کمک کن. پس مشکل دعا، آیا دعا واقعاً چیزها را تغییر می‌دهد؟ آیا دعا چیزها را تغییر می‌دهد؟ آیا در عهد عتیق جایی را به شما نشان دادم که موسی دعا کرد و خدا اوضاع را تغییر داد؟ بنابراین وقتی می‌گویم دعای او چیزها را تغییر می‌دهد، دعا قدرتمند است. دعا جایی قدرتمند است که ما به خدای جهان خطاب می‌کنیم و اینطور نیست، همه چیز ثابت نیست. همه چیز ثابت و تعیین شده نیست. ما می‌توانیم با خدا تعامل کنیم و خدا گوش می‌دهد. خدا گوش می‌دهد، که برای دعاهای ما باورنکردنی است. بنابراین مشکل دعا، اگر همه چیز درست باشد، شما با دعا مشکل دارید. شما با تغییر نظر خدا مشکل دارید. ما به شما مکان‌هایی را نشان دادیم، اعداد ۱۳ و ۱۴ و خروج ۳۲ که خدا نازل می‌شود، او می‌خواهد هارون و همه مردم را نابود کند زیرا آنها بت‌پرست بودند و سپس خدا نظرش را تغییر می‌دهد. خدا در پیدایش ۶ می‌گوید، من از اینکه بشر را روی زمین آفریده‌ام پشیمانم. پس آیا خدا می‌تواند نظرش را تغییر دهد؟ و پاسخ این است که چیزی که من سعی کردم به شما نشان دهم، یک خدای واقعاً پویا است. خدا پویا است و می‌تواند تغییر کند، او می‌تواند انواع کارها را انجام دهد. داستان‌هایی از شما که موسی را در حال انتخاب کردن می‌بینید، خدا داوود را در حال انتخاب کردن. ما کلی از این نوع داستان‌های انتخاب را مرور کردیم. قسمت‌های اگر که با ساول ذکر کردیم. نمی‌خواهم دوباره به آنها بیردازم، اما آنها در اول سموئیل ۱۳ هستند. اتفاقاً داستان‌های انتخاب شامل آدم و حوا نیز می‌شود.

در کتاب مقدس عبارات زیادی وجود دارد که می‌گوید هر که بخواید می‌تواند بیاید. هر که بخواید، بیاید. صرف نظر از این، برای دوست داشتن جهان که «هر که به او ایمان آورد، هلاک نشود، بلکه حیات جاودان یابد.» و بنابراین به نظر می‌رسد که دعوت خدا به طور گسترده منتشر می‌شود، و هر که به خداوند عیسی مسیح ایمان آورد، نجات خواهد یافت. بنابراین باید مراقب سیستم‌ها باشید. باید مراقب این سیستم‌های الهیاتی باشید و چه در اردوگاه اصلاحات باشید، چه در اردوگاه آرمینیوسی، چه در اردوگاه گشودگی یا هر اردوگاه دیگری که در آن هستید. پیشنهاد من این است که یاد بگیرید با مردم مهربان باشید و به کسی که چیزها را از دیدگاه اصلاح شده می‌بیند و از آن سنت است، اجازه دهید این کار را انجام دهد. وقتی از موضع وسلی‌گرایانه‌تری هستید، مثلاً اگر پرسشگری هستید، به وسلی‌گرایانه‌ها نمی‌روید و نمی‌گویید، خب، وقتی کتاب مقدس را کمی عمیق‌تر بفهمید، مثل من اصلاح می‌شوید، چون ما آن را خیلی عمیق‌تر درک می‌کنیم. این واقعاً موضع متکبران‌های است. پیشنهاد من این است که بیشتر روی آنچه واقعاً در مورد خدا می‌دانیم کار کنید؟ آنچه در مورد خدا می‌دانیم در کتاب مقدس است. ما در مورد خدا از طریق کتاب مقدس می‌دانیم. پیشنهاد من آن راز و شگفتی است که ما در موردش کنجکاو هستیم. آیا تا به حال به چیزی واقعاً زیبا نگاه کرده‌اید؟ آیا تا به حال دیده‌اید که یک مرغ مگس‌خوار وارد یک گل

شود. آنها این گل‌ها را دارند، می‌دانید، هوستا. مرغ مگس‌خوار بالا می‌آید و روی گل می‌رود و شما فقط آنجا می‌نشینید و می‌گویید، وای، چقدر جالب است. کاش می‌توانستم آن را با دوربین فیلمبرداری بگیرم. یا کاش می‌توانستم بفهمم آنجا چه خبر است. بنابراین شما با راز و شگفتی باقی می‌مانید که این، جذاب است. منظورم این است که آیا ما مجذوب خدا می‌شویم؟ منظورم این است که به جای اینکه سعی کنیم از نظر الهیاتی او را تجویز کنیم، او اینگونه است، و خدا اینگونه است، که ما با رمز و راز و شگفتی به او نگاه کنیم. و اجازه دهیم که آن رمز و راز و شگفتی ما را جذب کند و تمرکز ما را به خود جلب کند. این تمرکز ما را به خود جلب می‌کند زیرا ما شیفته آن تعالی و حضور بی‌کران خدا هستیم.

حالا، اینها فقط دو مفهوم الهیاتی هستند. تعالی یعنی خدا کاملاً متفاوت است، یعنی خدا با ما متفاوت است. و بنابراین به یک معنا خدا از جهان جداست. او بزرگتر از جهان است. منظورم این است که او جهان را آفریده و بنابراین او، او اینها را می‌سازد، او با هر چیزی که تا به حال شناخته‌ایم متفاوت است. او با هر چیزی متفاوت است. بنابراین به این تعالی خدا می‌گویند که او از کل جهان و مغز ما نیز فراتر می‌رود. قریب‌الوقوع بودن به این معنی است که خدا بسیار نزدیک است. او به اندازه نفس ما نزدیک است، که خدا بسیار به ما نزدیک است. آیا برخی از شما در این محوطه دانشگاه قدم می‌زنید و حضور خدا را تجربه می‌کنید؟ بله. خدا به ما نزدیک است و بنابراین این حس را دارید که خدا متعالی است. او به بزرگی اقیانوس و به بزرگی کوه‌ها است. اما با این حال خدا بسیار به ما نزدیک است. او هنوز چه؟ یک صدای آرام و کوچک. بنابراین این نوع مفاهیم، مقدس دیگر، اما با این حال او رابطه‌ای است. او با ما فرق دارد، اما با این حال انتخاب کرده که ما را دوست داشته باشد و عشق به خدا، ثروتمندترین چیز در دنیاست. می‌پرسم، بچه‌هایم دارند بزرگ می‌شوند. بچه‌هایم عاشق من هستند. بله. یادت هست چیزهایی به پدر و مادرت گفتی؟ اینکه در واقع نمی‌توانی، یکی از فرزندانم، و مهم نیست، هرگز همدیگر را ملاقات نمی‌کنید، دخترم بیشتر از هر فرد دیگری در دنیا به من گفته است که به جهنم بروم. وقتی جوان بود او اینطور بود. منظورم این است که، چطور باید بگویم؟ او فقط منفجر می‌شد. او هیچ محدودیتی نمی‌شناخت. فقط وقتی که بود، فقط منفجر می‌شد و، می‌دانید، به، می‌دانید، بوم. من سعی می‌کردم او را درک کنم و هرگز این کار را نکردم. سعی کردم او را درک کنم و با آن کنار بیایم. آن زمان واقعاً دوران سختی در زندگی ما بود. واقعاً دوران سختی بود. هرگز آن را فراموش نمی‌کنم. با این حال، حالا او یک پیرزن است. او سی و چند ساله است. من عاشق چه چیزی هستم؟ دخترم. امیدوارم او هم مرا دوست داشته باشد، اما او، و ما رابطه‌ای داشته‌ایم، ما برگشته‌ایم و با هم رابطه داریم.

بنابراین چیزی که من می‌گویم این است که خدا نسبی است و ممکن است مواقعی پیش بیاید که یک نفر از راه برسد و اوقات خیلی بدی را تجربه کند. من دوستی داشتم که فلسفه تدریس می‌کرد. من قبلاً در یک مدرسه واقعاً

محافظة کار تدریس می‌کردم و این مرد آنجا فلسفه تدریس می‌کرد و مؤمن بسیار خوبی بود، آموزش الهیات آموزش حوزه علمیه را برای مطالعه فلسفه گذرانده بود. یادم می‌آید که او طلاق گرفت و در طلاق همسرش صاحب فرزند شد. او عاشق این دختر بود. وقتی همسرش دختر را به دنیا آورد و او هیچ چیز نداشت، او فقط فقط به خدا پرخاش کرد. او خیلی از دست خدا عصبانی بود و انگار گفت، لعنت به خدا، لعنت به خدا، نمی‌دانم چند بار 30 دقیقه با هم صحبت کردیم. قسم می‌خورم که او در 30 دقیقه 30 بار گفت لعنت به خدا. راستی، آیا این به این معنی بود که او در آن برهه از زندگی‌اش خدا را کنار می‌گذاشت؟ بله، من نمی‌خواهم خدا را ببینم. خدا تمام زندگی‌ام را خراب کرده است. ببینید چه اتفاقی افتاد. من یک فرزندم را از دست دادم. تنها چیزی که در این دنیای کثیف دوست داشتم آن بچه بود و حالا همسرم بچه را دارد. او اجازه نمی‌دهد او را ببینم، مگر با شرایط بسیار محدود. بنابراین او کاملاً از دست خدا عصبانی بود. ضمناً، می‌توانید برای کسی سخنرانی کنید که نباید اینطور صحبت کند. اما آیا ممکن است که او خشم خود را ابراز کرده باشد؟ آیا ممکن است 10

سال‌ها بعد، چیزی که می‌گویم این است که او ممکن است نزد خداوند بازگردد. شما نمی‌دانید. شما اصلاً نمی‌دانید. بنابراین چیزی که می‌گویم این است که به نظر من ما به عنوان مسیحی باید گوش دهیم. ما باید به مردم گوش دهیم. وقتی مردم خشم خود را بروز می‌دهند، به آنها اجازه دهید، عشق همان کاری را می‌کند که عیسی می‌گوید. چه؟ با کسانی که گریه می‌کنند چه می‌کنید؟ شما با آن گریه گریه می‌کنید و با کسانی که گریه می‌کنند شاد می‌شوید، درست است؟ من فکر کردم این است: "شما شاد می‌شوید و صد نفر با شما شاد می‌شوند. شما تنها گریه می‌کنید و هیچ کس آنجا نیست." آیا اینطور نیست؟ شما گریه می‌کنید و هیچ کس آنجا نیست. شما شاد می‌شوید و انواع دوستان آنجا هستند. بنابراین، خدا اهل رابطه است. چیزی که او پیشنهاد می‌کند این است که ما به عنوان مسیحی، اگر قرار است دیگران را دوست داشته باشیم، باید اهل رابطه باشیم. همانطور که خدا هست. خدا به ما گوش می‌دهد، خدا در اوج به ما گوش می‌دهد، خدا در پایین به ما گوش می‌دهد. برخی از شما ممکن است الان افسرده باشید. امتحانات نهایی نزدیک است و ممکن است افسرده و غمگین شوی. ممکن است واقعاً غمگین شوی. منظورم این است که، چطور باید بگویم، زندگی مسیحی زنده است؟ فکر می‌کنم قرار نیست زندگی مسیحی حالت ثابتی داشته باشد. زندگی مسیحی، زندگی است. گاهی اوقات مثل یک میلیون دلار است. گاهی اوقات واقعاً غمگین خواهی بود. منظورم این است که زندگی مسیحی اینگونه پیش می‌رود. مسیحیت زنده است. و رابطه شما با خدا زنده است. رابطه شما با دیگران نیز زنده است. گاهی اوقات دیگران به شدت به شما آسیب می‌رسانند. گاهی اوقات حتی توسط خدا هم احساس خیانت می‌کنید. گاهی اوقات حتی توسط خدا هم احساس می‌کنید که به تصویر کشیده شده‌اید. منظورم این است که این بخشی از دوست داشتن شخص دیگری است.

در مورد شکستن جعبه‌ها، مراقب شکار مرتد باشید. بعضی از مردم الهیاتشان آنقدر سختگیرانه است که فکر می‌کنند تنها کسانی هستند که حق با آنهاست. آنها به دنبال دیگران می‌روند. چیزی که من پیشنهاد می‌کنم این است که مراقب شکار مرتد باشید. یاد بگیرید که عشق بورزید، یاد بگیرید که عشق بورزید. ضمناً، عشق به این معنی نیست که دخترم اینطور با من بد رفتاری کند. آیا این به این معنی است که او تنبیه شده است؟ پاسخ مثبت است. او تنبیه شده است. بخشی از این به نفع خودش بود. بنابراین چیزی که من می‌گویم این است که مراقب شکار مرتد باشید. یاد بگیرید که عشق بورزید. یادگیری عشق به این معنی نیست که شما به جز چیزهایی که می‌گویند اشتباه است، اما شما کاری را که می‌توانید انجام دهید... من اساساً از تکبر دوری می‌کنم. باید از موضع تکبر به موضع فروتنی رسید. من فکر می‌کنم این یک چیز واقعاً مهم است که شما به سراغ شخص دیگری می‌روید و سعی می‌کنید به آنها گوش دهید و آنها را درک کنید و آنها را در مسیح دوست داشته باشید. بنابراین همه این چیزها در رومیان وجود دارد و سوالات واقعاً خوبی را مطرح کرده است. اهمیت حاکمیت خدا. این یکی از بزرگترین چیزهای جهان است. چه کسی در نهایت برنده می‌شود و بعضی‌ها وقتی این را می‌گویند ناراحت می‌شوند، اما در نهایت چه کسی برنده می‌شود؟ ما در آمریکا هستیم. دیگر در مورد برنده شدن صحبت نمی‌کنیم. اما، متأسفم، اما چه کسی در نهایت برنده می‌شود، همانطور که کتاب مقدس به ما می‌گوید که خدا در نهایت برنده می‌شود. بشر پیروز نمی‌شود. رنج و درد، چه اتفاقی برای آنها می‌افتد؟ می‌گوید چه؟ در نهایت، در کتاب مکاشفه می‌گوید که او تمام اشک‌ها را پاک می‌کند. ضمناً، وقتی او در کتاب مکاشفه در پایان همه زمان‌ها است و می‌گوید که تمام اشک‌ها را پاک می‌کند. آیا این بدان معناست که در بهشت اشک‌هایی برای پاک شدن وجود دارد؟ بله. بنابراین در واقع اریک کلپتون درست می‌گفت. در بهشت اشک‌هایی وجود دارد. نه، جدی می‌گویم، در بهشت اشک‌هایی وجود دارد و مسیح می‌گوید که روزی پاک خواهد شد. این به ما امید می‌دهد. بنابراین این چیزها در کتاب رومیان به ما امید و انتخاب می‌دهد.

حالا، ای مسیحیان زنده، بیایید سریع به این موارد پردازیم. فداکاری در رومیان ۱۲ یک متن زیباست. نمی‌دانم که آیا شما را وادار به حفظ کردن این متن کرده‌ام یا نه، اما این متن ارزش حفظ کردن را دارد. بنابراین، برادران و خواهران، با توجه به رحمت خدا، از شما می‌خواهم که بدن‌های خود را به عنوان قربانی زنده، مقدس و خشنودکننده خدا تقدیم کنید. این عبادت واقعی و شایسته شماست. و با الگوی این دنیا مطابقت نداشته باشید، بلکه با تجدید ذهن خود دگرگون شوید. آنگاه قادر خواهید بود اراده خدا را آزمایش و تأیید کنید. اراده خوب، پسندیده و کامل او. «بنابراین، در مورد دگرگونی ذهن صحبت می‌کند. امیدوارم این همان چیزی باشد که در کالج گوردون اتفاق می‌افتد. این رومیان ۱۲:۹ یکی دیگر از آیاتی است که من دوست دارم. می‌گوید: «عشق باید خالصانه باشد» «و من می‌خواهم آن را برعکس کنم. می‌گوید: «به آنچه خوب است بچسبید. «در جامعه ما به آنچه خوب است بچسبید. گاهی اوقات دوست داریم همیشه چیزهای بد را جلوی مردم قرار دهیم و آنها را وادار کنیم که با

شر دست و پنجه نرم کنند. می‌گوید، به آنچه خوب است بچسبید و می‌گوید، «از آنچه بد است متنفر باشید.» به نظر من، اگر قرار باشد جامعه خودمان را اینجا نقد کنم، ما در چسبیدن به آنچه خوب است خوب هستیم، اما نفرت از شر، من آن را زیاد نمی‌بینم. نفرت نسبت به شر است. من فکر می‌کنم این یک چیز واقعاً مهم است. نفرت از شر من فکر می‌کنم مسیحیان می‌توانند به نوعی خیلی خوب باشند و بر شر با خوبی غلبه کنند. چگونه به شر پاسخ می‌دهید؟ چگونه به شر پاسخ می‌دهید؟ می‌گوید: «مغلوب شر نشوید. مغلوب شر نشوید، بلکه با خوبی بر شر غلبه کنید.» من فکر می‌کنم این چیز زیبایی است. چگونه با شر مبارزه می‌کنید؟ شما با انجام کار خوب با شر مبارزه می‌کنید. بنابراین این یکی از چیزهایی است که واقعاً به من انگیزه می‌دهد. من بلند می‌شوم و فکر می‌کنم، چگونه می‌توانم بیشترین کار خوبی را که می‌توانم در یک روز به عنوان یک فرد انجام دهم، انجام دهم؟ و چه کاری می‌توانم انجام دهم؟ شر، آیا بیرون می‌روم و با شر می‌جنگم یا بیرون می‌روم و سعی می‌کنم کار خوب انجام دهم و بگذارم خوبی بر شر غلبه کند؟ پس اینها چیزهای مهمی هستند.

حالا، رومیان ۱۳، یک متن مهم و حکومتی است و این قابل توجه است. می‌خواهم این متن را اینجا در مورد حکومت و انتخاب‌های حکومتی بخوانم. در مورد حکومت، آیه اول می‌گوید: «هر انسانی باید تسلیم قدرت‌های حاکم باشد. زیرا هیچ قدرتی جز آنچه خدا برقرار کرده است، وجود ندارد. قدرت‌ها وجود دارند و توسط خدا برقرار شده‌اند. در نتیجه، کسی که علیه قدرت طغیان می‌کند، علیه آنچه خدا برقرار کرده است، طغیان می‌کند. و کسانی که چنین می‌کنند، خود را به سزای اعمالشان خواهند رساند. زیرا حاکمان از کسانی که درست عمل می‌کنند، وحشتی ندارند، بلکه از کسانی که بد عمل می‌کنند، وحشتی دارند.» بنابراین در واقع می‌گوید که ما باید تسلیم قدرت‌های حکومتی باشیم. آیا ما قدرت‌های حکومتی را دوست داریم؟ در اینجا می‌گوید، حاکمان از کسانی که درست عمل می‌کنند، وحشتی ندارند. هر یک از شما توسط یک ماشین پلیس تعقیب شود و شما احساس وحشت کنید، سپس می‌گویید، آیا پلیس‌ها واقعاً آنجا هستند تا از من محافظت کنند تا کار درست را انجام دهم؟ چون فکر می‌کنند من یک دانشجوی دانشگاه هستم که در جاده گریپواین می‌دوم. آنها قرار است به من جریمه بدهند. اما توجه داشته باشید که کتاب مقدس دیدگاه والایی نسبت به قدرت‌های حاکم دارد. آنها توسط خدا در قدرت قرار گرفته‌اند. بنابراین، نوعی تسلیم شدن در برابر حکومت اتفاق می‌افتد. ضمناً، نتیجه بسیار جالبی حاصل شد، آیا کلیسای اولیه تسلیم حکومت شد؟ آیا حکومت کلیسای اولیه را مورد آزار و اذیت قرار داد؟ بسیاری از مسیحیان اولیه کشته شدند. ۱۲ حواری، هر ۱۲ نفر به جز یهوذا خود را حلق آویز کرد، اما حواریون به روش‌های مختلف کشته شدند. پس تسلیم حکومت شوید.

فصل ۱۴ در مورد قضاوت برادران و خواهران در مسیح صحبت می‌کند. ایمان یک نفر به او اجازه می‌دهد همه چیز بخورد. این در مورد وگان بودن صحبت می‌کند. از جاش به خاطر لبخندش متشکریم، فقط نگرانم که مردم من

را جدی بگیرند. ایمان یک نفر به او اجازه می‌دهد همه چیز بخورد و ایمان فرد دیگری که ایمان ضعیفی دارد فقط سبزیجات می‌خورد. کسی که همه چیز می‌خورد نباید به او نگاه تحقیرآمیز داشته باشد. چه کسی این کار را می‌کند؟ "کسی که همه چیز نمی‌خورد نباید کسی را که همه چیز می‌خورد محکوم کند. یک نفر یک روز را مقدس‌تر از روز دیگر می‌داند، دیگری هر روز را یکسان می‌داند." او می‌گوید که باید مراقب این برادر ضعیف‌تر باشید. بنابراین کاری که من انجام می‌دهم باعث گناه برادر یا خواهرم می‌شود، پس من از انجام کاری که انجام می‌دهم دست می‌کشم. حتی اگر حق خوردن گوشت را داشته باشم و می‌دانم که آن را به بت‌ها تقدیم نمی‌کنم. من آن را نمی‌خورم زیرا می‌دانم که برای برادر و خواهرم توهین‌آمیز است. و بنابراین این در مورد برادر یا خواهر ضعیف‌تر صحبت می‌کند. این می‌گوید که بله، شما آزادی انجام انواع کارها را دارید، اما آن آزادی را محدود می‌کنید زیرا نگران شخص دیگری هستید. شما نمی‌خواهید آنها را گمراه کنید. بنابراین به این گذرگاه آزادی مسیحی و برادر ضعیف‌تر می‌گویید. بنابراین، آیا شما بچه‌ها روز سبت را جشن می‌گیرید؟ آیا برخی از شما واقعاً در مورد نحوه جشن گرفتن سبت سختگیر هستید؟ می‌دانم که اعضای هیئت علمی اینجا بسیار طرفدار سبت هستند. افراد دیگری، مانند من، و در واقع همسرم، او حسابدار رسمی است. او یکشنبه گذشته کار کرد. او تمام روز دیوانه‌وار کار کرد. حالا آیا ما این را دوست داریم؟ ما این را دوست نداریم، اما این فقط نحوه کار اوست. دختر من یک پزشک پرستار است. یک پزشک پرستار وجود دارد. شما باید یکشنبه در بیمارستان کار کنید. "نه، نه، نه،" او به همه مردم می‌گوید، "یکشنبه مریض نشوید." منظورم این است که اگر شما یک پرستار هستید، باید یکشنبه کار کنید زیرا مردم یکشنبه مریض می‌شوند، بستگی دارد. بنابراین، در مورد دیگران به خاطر برخی از این چیزهایی که اهمیتی ندارند، قضاوت نکنید.

خب، این کتاب رومیان است. شما این هفته روی قرن‌تیان کار خواهید کرد و وقتی برگشتیم، از کتاب اول قرن‌تیان شروع خواهیم کرد. متشکرم. من دکتر تد هیلدبرند هستم و در حال تدریس عهد جدید. این جلسه شماره ۲۴ است. رومیان، بخش دوم.